

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به مناسبت شصتمین سالگرد جنبش ملی آذربایجان

استبداد و ارتجاع برپا کرد. این حرکت تاریخی از همان آغاز به دلیل پشتوانه عمیقاً مردمی و شعارهای مترقی و آزادی خواهانه بی که مطرح می کرد مورد کینه عمیق ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفت. هراس از تأثیر گسترده برنامه هایی با هدف دگرگون کردن جامعه بی عقب مانده و تحقق آزادی و عدالت

ادامه در صفحه ۲

هم میهنان گرامی
۲۱ آذرماه ۱۳۸۴، مصادف است با شصتمین سالروز قیام تاریخی خلق آذربایجان بر ضد نابرابری ملی، استبداد مرکزی و ارتجاع، برای دستیابی به حقوق ملی و آزادی و عدالت اجتماعی. شصت سال پیش در شرایط بسیار حساس داخلی و خارجی خلق آذربایجان، به رهبری فرقه دموکرات آذربایجان، قیام کرد و نخستین حکومت محلی واقعاً ملی و دموکراتیک را در ایران اسیر بندهای



شماره ۷۲۸، دوره هشتم
سال بیستم، ۱ دی ماه ۱۳۸۴

گزارش هیأت سیاسی کمیته مرکزی به پلنوم در صفحات ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷

مساله ملی و پیوند آن با مبارزات سراسری

ایران، به لحاظ موقعیت جغرافیایی در منطقه ای از جهان قرار گرفته است که محل تلاقی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است و از این رو از دیر باز خلق ها و ملیت های مختلفی در آن ساکن بوده و هستند. یکی از ویژگی های این منطقه تنوع ملی، نژادی و زبانی و مذهبی آن است و همین امر در اوضاع به شدت نا آرام و نا مساعد حاکم بر منطقه، دستاویزی برای امپریالیسم شده تا با توسل به آن به تحریکات و مداخلات ماجرا جویانه و خطرناک اقدام نماید. به بیان دقیق تر حضور گسترده امپریالیسم در منطقه و اشغال نظامی کشورهای افغانستان و عراق در کنار سرکوبگری حکومت های مرتجع، موجب نوعی بی ثباتی شده است که یکی از علایم آن رشد نگران کننده اختلافات ملی و قومی و مذهبی است. به همین جهت مسأله ملی اکنون در میهن ما و سایر کشورهای همسایه به یک معضل جدی و اساسی بدل گردیده است و حل عادلانه و اصولی آن به سود منافع همه خلق های ساکن منطقه، و در راستای تامین دموکراسی، استقلال و صلح و ثبات در برنامه نیروهای ترقی خواه و صلح دوست قرار دارد. حزب توده ایران همواره با صراحت تمام اعلام کرده است که: ایران کشوری کثیرالمله

ادامه در صفحه ۲

توطئه های خطرناک حکومت نظامیان و ضرورت آماده کردن جنبش برای مبارزه بی دشوار و طولانی

نژاد، ذوالقدر، معاون سپاه پاسداران، را به عنوان معاون وزیر و معاون امنیتی وزارت کشور، که در عین حال رئیس شورای امنیت این وزارت خانه حساس است، بر گزید و به دنبال آن وی جانشین فرمانده کل قوا در نیروهای انتظامی شد. با این انتصاب کلیدی، باز هم نقش سپاه پاسداران در مواضع کلیدی قدرت حکومتی تحکیم شد. بر اساس آمار ارایه شده توسط برخی نشریات و پایگاه های خبری اینترنتی، نزدیک به ۷۰ درصد معاونین وزرای دولت جدید از میان پاسداران گزینش شده اند. بی جهت نیست فرمانده کل بسیج چندی پیش اعلام داشت «سپاه به مرکزی برای تربیت کادرهای ارزشمند و توانمند نظام تبدیل شده است.»

میزان دخالت سپاه پاسداران در امور سیاسی و اقتصادی به حدی رسیده است که، در تاریخ ۴ آذر ماه امسال، پایگاه خبری آفتاب در گزارشی با عنوان «همکاری سپاه و مجلس» نوشت: «مسعود مطهر جانشین اداره امور مجلس و قوانین سپاه پاسداران در گفتگویی با هفته نامه صبح صادق ارگان مطبوعاتی

ادامه در صفحه ۱۱ و ۱۲

سلسله اقدام های نیروهای مدافع احمدی نژاد، طی هفته های گذشته، بیش از پیش ماهیت واقعی این جریان های واپس گرا و ضد ملی را هویدا ساخته و نشانه های نسبتاً دقیقی از آماج های دولت تحت امر ولی فقیه را در عرصه های مختلف به دست می دهد. بررسی موشکافانه عملکرد ارتجاع و روش و تاکتیک های آن، نیم رخ پنهان دولت دلالتان و پاسداران را از زوایای تاریک به بیرون کشانده و در معرض دید و داوری افکار عمومی قرار می دهد.

از این رو تامل بر حوادث و تحولات اخیر و ارایه یک ارزیابی صحیح از وضعیت موجود به منظور اتخاذ رشته سیاست هایی که بتواند در تجهیز و سازماندهی جنبش مردمی موثر واقع گردد و مهمتر از آن تامین کننده اتحاد عمل نیروهای راستین میهن دوست و ملی و مترقی باشد، ضرورتی مبرم و غیر قابل چشم پوشی است. در عرصه داخلی ارتجاع برنامه های خود را با همان شیوه مرسوم که به سیاست چراغ خاموش شهرت یافته است، ادامه می دهد.

مصطفی پور محمدی، وزیر کشور دولت احمدی

هفتمین اجلاس بین المللی احزاب کمونیست - کارگری - آتن

فصلی نوین در مبارزه کمونیست های جهان برای صلح و سوسیالیسم در ص ۱۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

اجتماعی آنچنان بود که ارتجاع حاکم را به عکس‌العمل خشن و وحشیانه کشاند. در تمامی طول شصت سال گذشته مدافعان رژیم ستم شاهی و مرتجعانی که امروز برجای آن رژیم در کشور ما حکومت می‌کنند کارزار وسیع تبلیغاتی را بر ضد این جنبش عمیقاً ملی و دموکراتیک سازمان‌دهی کرده‌اند. اتهام «تجزیه طلبی» و «وابستگی به قدرت‌های خارجی» و همچنین به خطر انداختن «استقلال و امنیت» کشور از دهان کسانی بیرون می‌آید که تمامی دوران حکومتشان لکه تاریک و وابستگی کامل به امپریالیسم آمریکا و انگلیس بوده است. به گواهی انبوه اسناد تاریخی که امروز در دسترس افکار عمومی قرار دارد جنبش خلق آذربایجان از همان ابتدا تا سرکوب خشن و خونینش اندیشه‌ی جز رهایی ایران از بندهای استبداد و تحقق حقوق ملی و دموکراتیک خلق آذربایجان نداشت.

زنده یاد سید جعفر پیشه‌وری رهبر فرقه دموکرات و رئیس نخستین دولت خودمختار آذربایجان در پاسخ به چنین ترهاتی بود که می‌گفت: «ما همیشه گفته‌ایم و اکنون نیز صریحاً می‌گوییم: ما بطور جدی به ایران و تمامیت ارضی آن علاقمندیم. اگر از طرفی خدشه‌ای به آن وارد شود شاید جدی‌تر و فداکارانه‌تر از ساکنان ایالت‌های دیگر ایران برای جلوگیری از آن اقدام خواهیم کرد. با این حال هرگز حاضر نیستیم از دفاع از ملت، زبان و آداب و رسوم و خصوصیت مان به شرط آنکه کشورمان، یعنی ایران، را خدشه دار نکنند - صرف نظر کنیم». دیگر شخصیت‌های برجسته و ملی‌کشور نیز برداشتی جز این نداشتند. از جمله دکتر محمد مصدق، در جلسه ۱۹ دی ماه مجلس شورای ملی خطاب به نخست‌وزیر وقت، حکیمی از جمله گفت: «نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با اهالی آنجا اختلاف افتاده است. باید با اهالی محل داخل مذاکره شد، شاید اختلاف را بتوان با خود آنها حل کرد...» بدیهی است که حزب توده ایران به عنوان حزب طبقه کارگر و زحمتکش‌ان میهن از همان آغاز در کنار این نهضت ملی و دموکراتیک خلق آذربایجان قرار گیرد. حزب ایران، از دیگر احزاب ملی وقت نیز در روزنامه «جبهه آزادی»، شهریور ماه ۱۳۲۵، به درستی از نهضت ملی خلق آذربایجان چنین ارزیابی ارائه داد: «ما نهضت دموکراتیک آذربایجان را برای سعادت خلق ایران لازم دیدیم. در همان موقع که دشمنان ایران حزب دموکرات آذربایجان را تجزیه طلب معرفی می‌کردند، ما راه خود را گرفتیم و هرگز فریب این نغمه‌ها را نخوردیم و نهضت دموکراتیک آذربایجان را اسلحه آزادی خواهان ایران شناختیم...»

مهمترین نکته در بررسی تاریخ کوتاه قیام تاریخی مردم آذربایجان و تشکیل نخستین دولت خودمختار و دموکراتیک مرکزی در کشور ما عملکرد و دست‌آوردهای تاریخی این جنبش است. این دست‌آوردهای برجسته طی مدت کوتاه یکساله در تاریخ معاصر میهن ما کم‌نظیر است. اصلاحات ارضی به نفع دهقانان بی‌زمین، بهداشت و آموزش رایگان، اعطای حقوق برابر به زنان، برگزاری انتخابات آزاد، ایجاد انجمن‌های شهر و ولایت به شکل دموکراتیک تأسیس دانشگاه و ایجاد انجمن‌های صنفی از جمله دست‌آوردهایی است که دولت ملی آذربایجان توانست در دوران حیاتش تحقق بخشد. تحقق آزادی و حقوق دموکراتیک در کنار برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی برای ریشه کن کردن نابرابری و حرکت به سمت عدالت اجتماعی آنچنان تحول عظیمی بود که ارتجاع مرکزی تنها چاره جلوگیری از نفوذ تأثیرات این تحولات به دیگر نقاط ایران را سرکوب خونین و خشن جنبش ملی آذربایجان می‌دانست.

تحولات بغرنج خارجی، فشار و تهدیدات خطرناک نظامی امپریالیسم و ضعف عمومی جنبش مردمی در داخل این امکان را به ارتجاع داخلی، به رهبری رژیم شاه، داد که با ارتش به خاک آذربایجان یورش آورده و

با کشتار هزاران تن از آزادی‌خواهان یکی از درخشان‌ترین صفحات تاریخ مبارزات مردم غیور این بخش از میهن ما را به خاک و خون بکشد.

حزب توده ایران در تمامی طول شصت سال گذشته دفاع از نهضت ملی آذربایجان و دفاع از تاریخ غرور آفرین خلق آذربایجان در راه تحقق حقوق ملی‌شان را وظیفه خود دانسته و می‌داند و اعتقاد عمیق دارد که تحقق دموکراسی و حکومت مردمی در ایران ارتباط گسست‌ناپذیری با حل مسأله ملی و به رسمیت شناختن حق خودمختاری خلق‌های ایران، در چارچوب ایرانی آزاد و واحد دارد.

ضمن گرامی‌داشت این جنبش تاریخی و خلقی میهن ما به خاطره تابناک و جاودانه شهدای این جنبش که در راه آزادی خلق‌ها و دموکراسی میهن جان خود را فدا کردند، درود می‌فرستیم و اطمینان داریم که سرانجام مبارزه با رژیم‌های ارتجاعی و ستم‌کاره، در چارچوب ایرانی آزاد و آباد رقم خواهد خورد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۱ آذرماه ۱۳۸۴

ادامه مسأله ملی و پیوند آن ...

قلمداد می‌شود و ستم ملی واقعیتهای انکارناپذیر در آن است. از نقطه نظر تاریخی، سیاست ستم ملی که هم‌اکنون نیز از اجزای اصلی سیاست رژیم ضد ملی ولایت‌فقیه به شمار می‌آید، محصول دوران رشد مناسبات سرمایه‌داری و بخشی از سیاست بورژوازی استثمارگر است که در همه دوره‌های مختلف خود، به درجاتی متفاوت با نفوذ و سلطه استعمار و نواستعمار پیوند و رابطه مستقیم و تنگاتنگ داشته است. درست به همین دلیل، که شواهد تاریخی بسیاری آنرا اثبات می‌کند، حل مسأله ملی و تأمین حقوق ملت‌های ساکن ایران جزء جدایی‌ناپذیر مبارزات سراسری مردم محسوب می‌گردد. توجه و دقت در مبارزات ملی برای رفع ستم ملی در چارچوب مبارزات دموکراتیک سراسری حائز اهمیت فراوان است، اما همیشه و همواره باید با آن برخورد مشخص تاریخی کرد. برای حل صحیح مسأله ملی، به سود برابری و تأمین حقوق ملت‌ها، ضرور است تکامل جامعه در دوران‌های معین، ویژگی‌های تکامل هر کشور، تناسب نیروهای طبقاتی در سطح ملی و بین‌المللی، میزان تأثیر فعالیت توده‌های زحمتکش و محروم ملت‌های مختلف و درجه آگاهی و بلوغ سیاسی آن‌ها، وضعیت احزاب مترقی و آزادی‌خواه و نحوه رابطه آنها با یکدیگر و مسایلی از این دست به شکلی دقیق و واقع‌بینانه مورد ارزیابی قرار بگیرد. به عبارت دیگر مسأله ملی در مراحل مختلف دارای اهمیت و محتوی متفاوت و متغیری است.

از دیدگاه حزب توده ایران، که از مدافعان خستگی‌ناپذیر حل مسأله ملی به سود تأمین منافع خلق‌های ساکن ایران است، مسأله ملی یک مقوله جامد و تغییرناپذیر و بی‌ارتباط با اوضاع تاریخی جهانی و تناسب نیروها در مبارزه طبقاتی نیست و نمی‌تواند باشد. به اعتقاد ما هر گونه درک و برداشت یک‌سویه و مطلق‌گرایانه موجب تضعیف مبارزات سراسری و در نتیجه ناکامی مبارزات ملی در راه رفع ستم ملی می‌گردد. حزب ما معتقد بوده و هست هر گونه تنگ‌نظری شوونیستی و ناسیونالیستی در نقطه مقابل حل مسأله ملی بسود دموکراسی و رفع ستم ملی قرار دارد. تجربیات تاریخی در این زمینه کم نیست.

تجربه تاریخ در میهن ما شاهد آن است که هرگاه مبارزات ملی در مسیر درست و اصولی آن قرار گرفته و به مثابه بخشی از پیکار سراسری قلمداد شده، به دستاوردهای بزرگ و ستایش‌برانگیز نایل آمده و به نوبه خود به توانایی جنبش سراسری و تقویت حقوق ملی خلق‌ها یاری رسانده است.

جنبش ۲۱ آذر و جنبش دوم بهمن کردستان که امسال شصتمین سالگرد آن را خجسته می‌داریم. دو نمونه ارزنده و بی‌بدیل در این مورد هستند. زنده یاد علی گل‌ویژه، مبارز و پژوهشگر توانای حزب ما، در زمینه مسایل ملی، در

گزارش هیأت سیاسی کمیته مرکزی به پلنوم

بخش جهان - آذرماه ۱۳۸۴ (مصوب پلنوم)



ب - مروری بر تحولات جهان

شاهدی بر این است که این کشور نیز در بالای این لیست قرار گرفته است.

رفقای گرامی!

کمیته مرکزی حزب ما، در نشست های سال های اخیر مشخصه های دوره کنونی را ادامه تهاجم محافظه کاران نو و مدافعان نولیبرالیسم و رشد نظامی گری در عرصه جهان از یک سو، و رشد مشخص جنبش مقاومت و مبارزات خلق ها از سوی دیگر، ارزیابی کرده است. حزب توده ایران همچنان معتقد است که به دلیل تاثیر قدرتمند عامل خارجی بر تحولات داخلی، هیچ نیروی سیاسی بدون داشتن تحلیل مشخصی از برآیند نیروها در صحنه جهان و تعیین گرایش های اصلی تحولات بین المللی نمی تواند به تعیین صحیح و موثر آماج مبارزاتی خود قادر باشد. بر این پایه است که تحلیل رخدادهای اخیر با هدف کمک به تعیین این گرایش های عمده و ارتباط دیالکتیکی آن ها با تحولات داخلی صورت می گیرد.

ادامه تهاجم امپریالیسم

امپریالیسم آمریکا با بهره گیری از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، که در زمان خود به صورت یکپارچه از سوی احزاب کمونیست - کارگری و نیروهای مترقی جهان محکوم شد، تهاجمی همه جانبه را برای تحمیل هژمونی خود بر گیتی سازمان داده است. محافل محافظه کار افراطی و ارتجاعی سرمایه داری آمریکا، که کنترل قدرت دولتی را در این کشور در دست دارند، به طور نظام مند و با بهره گیری کامل از توان قابل ملاحظه و بی رقیب نظامی و مالی این کشور و همچنین به هم خوردن توازن قوای جهانی به نفع آن به دنبال فروپاشی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، در این مسیر اقدام کرده اند. آنچه اکنون کاملاً مشهود است، و در سال های اخیر نه فقط توسط احزاب مترقی و چپ بلکه حتی از سوی مطلع ترین شخصیت های سیاسی برجسته جهان سرمایه داری مورد تاکید قرار گرفته اینست که این تهاجم اتفاقی نبوده است و بلکه در چارچوب «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده» که در سپتامبر ۲۰۰۲؛ و بر پایه سند مشابهی که ۱۰ سال قبل از آن توسط گروه مشاوران کنونی بوش تدوین شده بود، صورت می گیرد. بر این اساس است که، می توان گفت جهت عمده تحولات جهان در اساس در راستای کوشش هایی قرار دارد که از سوی دولت ایالات متحده؛ در سال ۱۹۹۱ در دوره ریاست جمهوری جورج بوش (پدر) برای اعمال «نظم نوین جهانی» آغاز شدند. مشخصه های مرحله جدید تحولات، که از سال ۲۰۰۱ به مرحله اجرا گذاشته شده، را می توان تهاجم بین المللی، بی اعتنائی به ساختار های بین المللی، جنگ های پیشگیرانه نامحدود در مقیاس همه جهان و فشار به کشورهای جهان برای قبول این «نظم نوین» تعریف کرد. کشورهایی که حاضر به گردن نهادن به این سیاست نباشند، در زمره کشورهای یاغی قرار می گیرند. اگر پرزیدنت بوش در همان اوایل به قدرت رسیدن، عراق، ایران و کره شمالی را در لیست کشورهای «یاغی» قرار داده بود، در سال های اخیر شاهد اضافه شدن کوبا، سوریه، زیمبابوه، برمه و بلاروس به این لیست هستیم. سیاست های مداخله گرایانه و تحریک آمیز ایالات متحده در رابطه با ونزوئلا،

طرح خاورمیانه بزرگ

همان گونه که در اسناد مصوب پلنوم اردیبهشت ماه متذکر شدیم، یکی از مشخصه های عمده تحولات جهان در سال های اخیر را باید توجه ویژه و برنامه های پردامنه ایالت متحده و متحدان ناتویی آن در قبال این منطقه دانست. امپریالیسم از دیرباز در تلاش برای تامین کنترل همه جانبه و بلامنزاع این منطقه حساس جهان بوده است، منطقه یی که در بردارنده منابع مهم انرژی و نیز بازارهای دست نخورده است، بوده است. در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی، که مانعی جدی و استراتژیک برای موفقیت برنامه های امپریالیسم بود، کوشش های ایالات متحده و متحدان آن ابعاد کیفیتاً جدیدی یافته است. اسناد حزب توده ایران در گذشته در رابطه با طرح های پیمان تجاوزگر ناتو در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹) در رابطه با خاورمیانه، و ابتکار «روند بارسلون» اتحادیه اروپا، در آبان ماه سال ۱۳۷۴ در رابطه با «مشارکت اروپا - مدیترانه» که ۱۲ کشور منطقه را در بر می گرفت و متضمن ایجاد نقشه سیاسی - اقتصادی جدیدی در خاورمیانه بود، افشاگری کرده است. طرح «خاورمیانه بزرگ» را در حقیقت باید ادامه دهنده و دربر دارنده نکات کلیدی این کوشش های امپریالیستی برای کنترل استعماری این منطقه دانست. در یک سال گذشته این کوشش ها بلاوقفه ادامه داشته است. پس از کنفرانس رباط (مراکش) در رابطه با شکل دهی ساختاری با عنوان «مجمعی برای آینده»، که در آذر ماه گذشته برگزار شد، در ۲۱ - ۲۲ آبان ماه سال جاری، ۳۶ کشور خاورمیانه در بحرین گرد آمدند تا مراحل عملی بعدی این طرح، و از جمله ایجاد صندوقی برای تامین مالی ابتکارات مورد نظر این «مجمع» را پایه ریزی کنند. وزیر خارجه آمریکا، کوندالیزا رایس، از طرف ایالات متحده در این کنفرانس شرکت کرد و در سخنرانی خود بر ضرورت حمایت از «جامعه مدنی قوی» و «اقتصاد پویا» و «ایجاد و گسترش دائمی طبقه متوسط» برای پایه ریزی دموکراسی پایدار و باثبات تکیه کرد. کوندالیزا رایس که از عمق بحران و مشکلات اجتماعی این منطقه آگاه است در سخنرانی خود به ضرورت توجه به مشکلات موجود در بین « ۵۰ - ۱۰۰ میلیون جوانی که در فاصله پنج تا ۱۰ سال آینده به بازار کار وارد خواهند شد» سخن گفت.

هدف این تلاش های حساب شده بر خلاف همه مدعیات دولت بوش در زمینه «گسترش دموکراسی و حقوق بشر»، در واقع تضمین کنترل سیاسی این منطقه حساس برای منافع آمریکا و بهره گیری از منابع سرشار نفتی منطقه برای به زانو در آوردن رقبای اقتصادی خود است. کنترل برخی از کشورهای منطقه توسط ایالات متحده، از سویی دسترسی به منابع نفتی را برای آن مقدور می سازد و از سویی دیگر از نظر جغرافیایی تسلطی حیاتی را بر منطقه یی که پل ارتباطی بین کشورهای این منطقه است را

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم

برقرار می‌کند. این کشورها بهترین موقعیت برای انتقال ذخایر نفت و گازشان به غرب را فراهم می‌سازند و از این رو آمریکا می‌تواند با کنترل دقیقی بر استخراج و قیمت آن، حتی سایر کشورهای امپریالیستی رقیب خود را نیز تحت فشار قرار دهد.

ایالات متحده در نظر دارد که در خاورمیانه نیز بر پایه نمونه بالکان در دهه ۱۹۹۰ از طریق بکارگیری قدرت نظامی و سرکوب «متمردان» استقلال سیاسی تمامی کشورهای منطقه را تا حد کشورهای «تحت الحمايه» ناتو نظیر بوسنی و کوسوو تقلیل بدهد. تحولات سؤال برانگیز در لبنان و از جمله ترور «رفیق حریری»، نخست وزیر سابق کشور، متهم کردن مقامات رسمی سوریه به دست داشتن در این حادثه مشکوک، سازماندهی شرایطی که به تغییر ترکیب پارلمان و جهت گیری دولت لبنان انجامید را باید در همین راستا دانست. در طول سال گذشته حملات تبلیغاتی امپریالیسم به سوریه به طور فزاینده ای گسترش یافته است. تصویب قطعنامه ۱۶۳۶ شورای امنیت بر ضد دولت بشار اسد در هفته های اخیر را باید قدمی در رابطه با طرح اساسی امپریالیسم برای بزانو در آوردن همه دولت ها در مقابل خواسته های خود دانست.

در تابستان امسال، اسرائیل با اجرای طرح تخلیه شهرک های یهودی نشین از نوار غزه، ادامه ساختمان دیوار امنیتی حایل بین مناطق فلسطینی و یهودی نشین و تقویت حساب شده و استراتژیک شهرک های یهودی نشین در کرانه غربی، عملاً بخشی از طرح خاورمیانه بزرگ را در خاک فلسطین به مرحله اجرا گذاشت. دولت شارون که در تمامی این قدم ها مورد حمایت ایالات متحده قرار داشت در هماهنگی کامل با دولت بوش، به منظور تغییر ماهوی «مساله خاورمیانه» قدم هایی اساسی برداشت. در طول پنج سال گذشته، اسرائیل با بهره گیری از حمایت مشخص ایالات متحده، و شرایطی که سیاست های امپریالیسم در جهان و منطقه پدید آورده، سعی کرده است که اشغال سرزمین های فلسطینی را دائمی کند. در این دوره سیاست های دولت بوش هدفمندانه متوجه تضعیف نظام مند مواضع نیروهای میهنی و دموکراتیک فلسطین بوده است. دولت اسرائیل سعی دارد با ادامه سرکوب خلق فلسطین، فشار و تخریب در قبال دولت خودگردان فلسطینی و تنگ کردن حلقه محاصره اقتصادی بدور فلسطین، مردم فلسطین را از ادامه مبارزه خود نا امید کند.

در عراق مبارزه نیروهای مردمی و دموکراتیک، و از جمله حزب کمونیست عراق، برای خاتمه دادن به جنگ، تروریسم و اشغال کشور، در شرایط بسیار پیچیده بین المللی و حضور نزدیک به ۲۰۰ هزار نظامی آمریکایی ادامه یافته است. حزب کمونیست عراق بر این باور است که، در شرایط کنونی، تنها راه اعاده استقلال کشور و پایان دادن به اشغال مصیبت بار کشور جا افتادن و قدرت گیری روند سیاسی است. بر این اساس، نیروهای طرفدار زحمتکشان و از جمله اتحادیه های کارگری با تشکل و سازماندهی توده ها تلاش کرده اند تا با تامین حضور توده ها در صحنه مبارزه، و با وجود همه موانع و مشکلات موجود، امکان مانور نیروهای ضد مردمی و وابسته را محدود کنند. به دنبال انتخابات مجلس موقت عراق در بهمن ماه گذشته، و انتخاب رئیس جمهوری و یک دولت گذار با محوریت احزاب اسلامی شیعه گرا و نیروهای کرد، روند تدوین و تصویب قانون اساسی دائمی کشور، در مهرماه امسال با فراندوم و رای مثبت حدود ۶۳ درصد مردم به آن، به پایان رسید. نیروهای مترقی عراق اگرچه به این قانون اساسی به عنوان یک سند پایه که به منظور شکل گیری ساختار های کشوری و فشار به نیروهای اشغالگر مورد نیاز است رای مثبت دادند، اما نسبت به تعدادی از مفاد آن، و از جمله در رابطه با حقوق دموکراتیک، قوانینی که نقش زنان در جامعه را مورد تعرض قرار می دهد، و نیز بندهای کشدار و خطرناک در رابطه با نقش اسلام در قانونگذاری،

اعتراض اصولی خود را اعلام کرده اند و بر آن ایستاده اند. نیروهای مردمی عراق امیدوارند که بدنبال انتخابات پارلمانی که قرار است در دی ماه صورت بگیرد، بر آیند نیروها امکان ارائه اصلاحیه هایی را به این قانون اساسی ایجاد کند. آن ها به طور جدی این باور را مطرح می کنند که آنها با در نظر گرفتن شرایط منطقه و موازنه نیروها تنها از این راه ممکن است بتوان به حضور اشغالگران در کشور خاتمه و به موج خونین تروریسم پایان داد.

نظامی گری - تهدیدی برای استقلال خلق ها

بررسی مساله رشد نظامی گری در جهان، به ویژه سیاست تجاوز گرانه آمریکا که مبتنی بر استفاده از نیروی نظامی است، از نظر پی آمدهای آن در رابطه با تحولات جهانی ضرورت ویژه دارد. این حقیقتی که نظامی گری یک عرصه ی استراتژیک از عملکرد امپریالیسم است، و از دهه ها پیش عامل تعیین کننده سیاست بین المللی آمریکا بوده است. دوایت آیزنهاور، رئیس جمهوری وقت آمریکا، در سخنرانی خود در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ خطاب به مردم این کشور اذعان کرد: «تقارن یک دستگاه نظامی وسیع و یک صنعت تسلیحاتی عظیم برای آمریکا تجربه جدیدی است» که «تأثیر همه جانبه ی اقتصادی، سیاسی و حتی معنوی آن در هر شهر، هر اداره دولتی.... احساس می شود». آیزنهاور در همین سخنرانی، در رابطه با ضرورت موضع گیری و مقاومت در مقابل رشد پدیده ای که او از آن تحت عنوان «کسب نفوذ غیر قابل توجه مجتمع نظامی - صنعتی» نام برد، اخطار کرد.

در دهه های بعد، رشد و توسعه نفوذ مجتمع های عظیم تسلیحاتی، و از جمله سه شرکت بزرگ اسلحه سازی «لاکهد مارتین»، «بوئینگ» و «رایتسون»، عملاً در راستای کسب نفوذ استراتژیک این مجتمع های نظامی - صنعتی در حیات سیاسی ایالات متحده بوده است.

برآورد می شود که در سال ۲۰۰۳ این سه شرکت بیش از ۳۰ میلیارد دلار با پنتاگون قرار داد نظامی داشته اند. این میزان قرارداد یعنی به ازای هر ۴ دلار اختصاص داده شده به بخش دفاعی - از ساخت موشک تا بخش خدمات - بیش از یک دلار آن در رابطه با فعالیت های این مجتمع های قدرتمند بوده است. نفوذ استراتژیک این انحصار ها به این معناست که سیاست های عمده دولت آمریکا نمی تواند بدون در نظر گرفتن منافع مجتمع های نظامی - صنعتی تعیین شود. برخی تحلیل گران برجسته اقتصادی معتقدند که ایالات متحده فقط به کمک تولید نظامی و رشد تولید مجتمع های نظامی - صنعتی توانسته است در دهه اخیر بر رکود اقتصادی سال های ۱۹۹۱ - ۲۰۰۱ خود غلبه کند.

پس از حادثه ی ۱۱ سپتامبر، به رغم ورشکستگی شرکت های بزرگ آمریکایی، رشد اقتصادی این کشور که در سال ۲۰۰۳ به میزان ۲/۲۵ درصد بود، به ۳/۵ درصد در سال ۲۰۰۴ افزایش یافت. طی سال های ۲۰۰۴ و شش ماهه ی اول ۲۰۰۵ بیکاری رو به کاهش گذاشته است که برخی تحلیلگران علت آن را «افزایش تولید» در آمریکا خوانده اند. گرچه آمار مشخص و دقیقی از این افزایش و ترکیب جزئیات آن اعلام نشده است، اما با در نظر گرفتن این که بسیاری از شرکت های صنعتی و خدماتی در دو سال گذشته با اخراج های دسته جمعی ده ها هزار نفر را بیکار کرده اند، می توان به این نتیجه رسید که تولیدات ذکر شده به طور عمده در بخش نظامی - صنعتی و یا بخش های مرتبط با آن ها صورت گرفته است. این حقیقتی است که چرخه ی تولید صنعتی در زمان جنگ،

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم

هر جنگی که باشد، از تولید نیازمندی‌های عمومی و روزمره مردم، به سمت تولید سلاح و ابزار جنگی تغییر گرایش می‌دهد.

سیاست نظامی گری آمریکا نیز در همین راستا صورت می‌گیرد، سوق دادن جهان به سوی انباشت هرچه بیشتر سلاح و رقابت نظامی، که ما حاصل آن تولید وسایل نظامی بیشتر و صرف بودجه کشورها برای تولید وسایل نظامی است. نتیجه‌ی آن نیز سودهای نجومی است که به صندوق‌های شرکت‌های تولید سلاح سرازیر می‌شود. حاصل چنین سیاستی، افزایش هزینه‌های دولت برای تامین ارتش و سلاح می‌شود. بودجه‌ی نظامی آمریکا از سال ۲۰۰۳ که برابر با هزینه‌ی نجومی ۴۵۵ میلیارد دلار بود، در سال ۲۰۰۴ به ۴۷۵ میلیارد دلار افزایش یافت و در سال ۲۰۰۵ نیز به بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار بالغ شده است، که بیش از نصف بودجه نظامی تمام کشورهای جهان است.

در واقع اتخاذ سیاست نظامی گری در دوره بحران اقتصادی، نماد مشخصی از ادامه و تسریع سیاست «جهانی شدن» سرمایه داری از سوی آمریکاست. ایالات متحده در حال حاضر در ۱۴۰ کشور جهان حضور نظامی داشته و ۸۰۰ پایگاه نظامی در خارج از خاک کشور خود دارد. آمریکا با ۳۶ کشور جهان موافقت نامه همکاری نظامی دارد و حتی قبل از شروع جنگ عراق و اشغال این کشور در آخر اسفند ۱۳۸۱، ایالات متحده حدود ۲۰۰/۰۰۰ نفر نیروی نظامی در مناطقی از جهان بود که درگیر جنگ و برخوردهای نظامی بودند. باید توجه داشت که این تعداد شامل مشاوران نظامی آمریکایی در کشورهای مختلف نمی‌شود. در این رابطه باید به آن دسته از نیروهای سیاسی میهن مان که آگاهانه یا نا آگاهانه به دفاع از «جهانی شدن» پرداخته اند، گفت که این نظامی گری در واقع صورتی دیگر از واقعیت روند «جهانی شدن» سرمایه داری است.

ادامه بحران سیستم سرمایه داری

تحولات سال گذشته همچنین به وضوح نشان دهنده عدم توانایی سیستم سرمایه داری برای حل مشکلات اقتصادی-اجتماعی موجود در جهان بود. در حالی که ایالات متحده و ژاپن و برخی از کشورهای اروپایی از پشت سر گذاردن رکود اقتصادی و نرخ رشد‌های تقریباً سه درصدی گزارش می‌دهند، رشد بیکاری و فقر نسبی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته توقف ناپذیر بوده است. سرمایه داری کشورهای سرمایه داری فعالیت در برخی از رشته‌های صنعتی را به دلیل اضافه تولید و اشباع بازار بی ثمر می‌داند. از سویی دیگر تولید سرمایه داری با بهره‌گیری از رشد فن آوری علمی - فنی به موازات شیوه‌های مدیریت ضد کارگری، نیروی کار انسانی کمتری را طلب می‌کند. به همین دلایل به تعداد بیکاران افزوده می‌شود. هم اکنون بیش از ۲۰ میلیون نفر در اتحادیه اروپا بیکار هستند. بحران بیکاری در کشورهای عمده سرمایه داری، و از جمله فرانسه و آلمان، بحران سیاسی-اجتماعی همه جانبه‌ای را ایجاد کرده است که از نتیجه‌های آن شورش‌های وسیع قشرهای به حاشیه رانده شده جامعه در شهرهای بزرگ فرانسه، در آبان ماه، و بن بست انتخاباتی ماه‌های اخیر در آلمان، بوده است. این امر که چرا سرمایه داری از یک بحران در نیامده وارد بحران دیگری می‌شود را باید در چگونگی روند رشد آن جستجو کرد. در ابتدای هزاره سوم، شکل‌گیری مرحله جدیدی از بین‌المللی شدن نیروهای مولده، تجدید ساختار اقتصادی بر پایه بهره‌گیری همه جانبه از فن آوری مدرن، و اشکال جدید مدیریت، سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه‌ای که شرایط «مساعد» برای سودبری سرمایه تضمین می‌کنند، شکل‌گیری شرکت‌های عظیم فراملی

که در سطح جهان تولید و عمل می‌کنند، همگی در این بحران زایی سرمایه داری سهیم هستند. سرمایه داری هنوز در جستجوی تأمین سود حداکثر از طریق انحصاری کردن بیشتر، تشدید تمرکز سرمایه، حذف رقبا از طریق ادغام شرکت‌ها و تشدید استثمار وحشیانه نیروی کار است. در سراسر کشورهای سرمایه داری پیشرفته شرایط کاری زحمتکشان سخت‌تر می‌شود، ساعات کار در اروپا و حتی در کشورهای اسکانندیناوی، با تهدید به انتقال مراکز تولیدی به کشورهایی که قوانین دقیقی در رابطه با شرایط کاری ندارند، طولانی‌تر می‌شود. به همه این عوامل باید تسریع رشد انحصارهای صنعتی و گسترش بی سابقه سرمایه مالی را افزود. در سال‌های اخیر به موازات شکل‌گیری انحصارهای چندملیتی پرقدرت بویژه در صنایع شیمیایی، تولید اتومبیل، تلفن و ارتباطات راه دور و بانک‌ها و ناپدید شدن واقعی رقابتی عمده در این عرصه‌های مهم تولید سرمایه داری، از سویی شاهد کاهش وسیع اشتغال در کشورهای پیشرفته، و از سوی دیگر از بین رفتن استقلال واقعی سیاسی-اقتصادی کشورهای جهان سوم بوده ایم که با اجبار به قبول قرارداد‌های اسارت‌بار، منافع زحمتکشان خود و استقلال سیاسی خود را به حراج می‌گذارند. سرمایه مالی در جهان از ۱۲ تریلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به ۱۱۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۳، یعنی سه برابر تولید ناخالص سراسر جهان در این سال، افزایش یافت. سرمایه داری در ابتدای قرن ۲۱ هدف اصلی خود را کسب بیشترین میزان اضافه ارزش از طریق استثمار شدیدتر نیروی کار قرار داده است و در این مسیر نه توجهی به عواقب اجتماعی انتقال تولید به کشورهای دیگر دارد و نه حساسیتی نسبت به حفظ نیروی کار انسانی و یا محیط زیست طبیعی از خود نشان می‌دهد.

در ابتدای سال ۲۰۰۵، ایالات متحده به مثابه قدرتمندترین کشور سرمایه داری گرچه هنوز برتری فن آوری اقتصادی و مالی نوین و سنتی خود را حفظ کرده است، اما از هم اکنون علائم مشخص گرایش به سمت یک رکود نسبی در آن قابل مشاهده است. نرخ رشد اقتصادهای آمریکا و اروپا، در سال‌های اخیر، به طور متوسط در حدود ۲ درصد بوده است. ایالات متحده به طور فزاینده‌ای برتری تولیدی خود در رقابت با چین و اقتصادهای آسیایی، که رشد‌های بالائی در حدود ۸-۱۰ درصد را دارند، از دست می‌دهد. عدم توازن ساختاری در ایالات متحده به معنی سطح زندگی نازل برای بخش قابل توجهی از جمعیت زحمتکشان این کشور بوده است. نرخ بیکاری دائماً در حال رشد است و در اروپای غربی از ۱/۵ درصد به نزدیک ۱۰ درصد رسیده است. بر اساس تخمین سازمان بین‌المللی کار حدود ۱/۲ میلیارد نفر از مردم جهان یا بیکارند و یا دچار «کم کاری» اند. در سال گذشته، تحمیل سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی از طریق صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی به کشورهای در حال رشد، به ویژه در آفریقا، نتایج فاجعه بار خود را در قالب فقر همه جانبه، گرسنگی و قحطی و مرگ در برخی کشورها نظیر سودان، نیجر و مالی به گونه‌ای نشان داد که اعتراض‌های بین‌المللی را دامن زد. سیاست‌های مخرب این سه سازمان، هر روز بیشتر از گذشته برای مردم جهان آشکار می‌شود. بدلیل عکس العمل افکار عمومی جهان، سران کشورهای بزرگ سرمایه داری در اجلاس «گ-۸» خود در ادینبورو، پایتخت اسکاتلند، در تیرماه قول به «بخشش» بدهی‌های کشورهای فقیر مقروض آفریقایی و اقدام موثر برای حل مساله فقر، بدهی کشورهای فقیر زده و عدم توسعه آن‌ها دادند.

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم ...

نوسل ایالات متحده به «چماق»

ایالات متحده که تا سال ۱۹۸۰ یک کشور اعتبار دهنده بود، اکنون با بزرگترین بدهی های تاریخ خود درگیر است. این مسأله به نوبه خود موجب کاهش ارزش دلار شده است. اثرات اقتصادی کاهش ارزش دلار در اسناد پلنوم گذشته توضیح داده شده است. یکی از این اثرات عدم تمایل کشورهای تولیدکننده کالاهای اولیه صادر شونده به آمریکا به دریافت قیمت این کالاها به دلار است. کشورهای گوناگون با جدا کردن واحد ارزی خود از ذخیره ارزی دلار، این روند مقابله را تشدید می کنند. در سال های اخیر موج رشد یابنده ای از کشورهای جهان تمایل خود به جایگزینی «یورو»، ارز قوی تر و با ثبات تر اتحادیه اروپا، در قرار داد های اقتصادی به جای دلار اعلام کرده اند. سرباز زدن برزیل از ایجاد قرار داد جدید با صندوق بین المللی پول و اعلام اینکه چین و ونزوئلا ذخیره های ارزی دلاری خود را به یورو تبدیل می کنند، نگرانی روسای بانک ذخیره فدرال آمریکا را باعث شده اند. یکی از دلایل تیرگی روابط زیمبابوه با دولت آمریکا، حمایت جدی دولت موگابه از بکارگیری «یورو» به جای دلار و تبلیغ این امر در آفریقا است. رهبران اقتصادی آمریکا مطلع اند در صورتی که چین گرایشی قدرت بگیرد، ارزش دلار باز هم پائین تر خواهد رفت و این برای اقتصاد و هژمونی اقتصادی این کشور در رابطه با رقبای خود عواقب فاجعه باری خواهد داشت. و درست برای ممانعت فیزیکی از چنین عاقبتی است که ایالات متحده با روی آوردن به شیوه های خشن «جهانی سازی»، حضور نیروی نظامی و سرکوب نظامی، سعی دارد که سرکردگی خود را حفظ کند.

ایالات متحده در ماه های اخیر به صورت بی سابقه و فزاینده ای در صدمه رعب کردن چین بر آمده است. انتقاد سیاستگذاری ارشد آمریکا از رشد بودجه نظامی چین را باید در این راستا ارزیابی کرد. آنان در ماه های اخیر از رشد قدرت نظامی چین و همچنین توان اقتصادی آن اظهار نگرانی کرده اند. ایالات متحده، در شهریورماه، خرید کمپانی «یونوکال»، یک کمپانی بزرگ نفتی آمریکا که با مشکلات مالی روبه رو است راه، توسط شرکت ملی نفت چین مانع شد. بطور مشابه تلاش های دیگر کمپانی های چین برای دست یافتن به منابع انرژی و یا صنایع مدرن در غرب با مقاومت و نوعی «تحریم» روبرو شده اند. در مقابل ایالات متحده به چین فشار می آورد که ارزش ارز این کشور را بالا ببرد تا که برتری رقابتی کالاهای تولید شده در این کشور از بین برود. ادامه و شدت گرفتن مانور های خصمانه ایالات متحده بر ضد کوبا و ونزوئلا را نیز باید در این راستا ارزیابی کرد.

مقاومت خلق ها

همان گونه که در اسناد مصوب کنگره پنجم و پلنوم اردیبهشت ماه اشاره شده، مقاومت خلق ها در مقابل هژمونی طلبی ایالات متحده و سیاست های سرمایه داری در حال نضج و گسترش دائمی است. این مقاومت ها در هر منطقه بی شکلی متفاوت به خود می گیرد.

مبارزات هدفمند جنبش های مردمی بر ضد سرمایه داری در سال گذشته در چهار گوشه جهان پیروزی های مهمی را کسب کرد. اگر در سال های اواخر دهه ۹۰ میلادی تظاهرات موفق اعتراضی در سیاتل، مالمو و جنوا قلب های زحمتکشان را گرم می کرد. امروز پیروزی

نیروهای چپ در کشورهای آمریکای لاتین و تشکیل اتحادیه های منطقه ای قدرتمند در آسیا و آمریکای لاتین امید فراوانی به ایجاد یک عامل توازن قابل اتکاء در معادلات قدرت بین المللی را به وجود آورده است.

اگر تا دیروز برگزاری «اجلاس های اجتماعی» منطقه ای، قاره ای و جهانی نشانه بیداری نیروهای پیشرو و جنبش های اجتماعی ضد «جهانی شدن» سرمایه داری بود، امروز توده ها با به دست آوردن قدرت در اینجا و آنجا و نیز تدارک برای برپایی حکومت های دموکراتیک و ترقیخواه خواست خود را به سرمایه داری جهانی تحمیل می کنند. از یک سو کشورهای سوسیالیستی چین، کوبا، ویتنام، لائوس و کره شمالی در تلاش برای ساختمان پایه های سوسیالیسم در شرایط ویژه کشورهای خود می باشند و از سوی دیگر ونزوئلا پرچمدار مبارزات پرخروش نسل جدیدی از انقلابیون است که از مسیرهای جدید گذار بسوی سوسیالیسم را تجربه می کنند.

برزیل، آرژانتین، اوروگوئه و پاراگوئه از میان دشواری های بسیار به پیش می روند و راه خود را بسوی آینده ای بهتر می گشایند. مردم بولیوی آماده می شوند تا قدرت را به دست گیرند. وضع در آمریکای لاتین برای امپریالیسم دلهره آور است. در این بخش از جهان، تا پایان سال آینده مسیحی (۱۴ ماه دیگر) یازده انتخابات ریاست جمهوری و چند انتخابات پارلمانی در پیش است. نتیجه انتخابات در پاره ای از این کشورها برای تحلیل گران کم و بیش روشن است. مثلاً در بولیوی احتمال پیروز شدن «جنبش بسوی سوسالیسم» در صورت حفظ سلامت انتخابات بسیار نیرومند است. بنا به تحلیل منابع صاحب نظر در آمریکای لاتین آینده برای جنبش های ضد سرمایه داری امید بخش است. شماری از صاحب نظران سیاسی معتقدند که سران ایالات متحده دریافته اند که قادر نخواهند بود نتیجه انتخابات در هندوراس، هائیتی، بولیوی، شیلی، کوستاریکا، مکزیک، نیکاراگوئه و تعدادی دیگر از کشورها را به نفع خود تغییر بدهند. سؤال اینست که این انتخابات ها تا چه اندازه ای سیمای آمریکای لاتین را تغییر می دهد و تا چه اندازه ای جنبش ضد نولیبرالیسم موفقیت بدست خواهد آورد. احتمال پیروزی چپ در پاره ای از این کشورها مانند بولیوی، آرژانتین و نیکاراگوئه (با پیروزی احتمالی ساندینیست ها) می تواند محوری از کاراکاس - هاوانا تا ماناگوئه را گسترش دهد. واشنگتن و دیگر پایتخت های حامی امپریالیسم شدیداً مضطربند.

تقویت پیوندهای نزدیک آمریکای لاتین با کوبا و ونزوئلا از سوی ایالات متحده با نگرانی نظاره می شود. نیروهای راست آمریکا صریحاً خواستار ایجاد عدم ثبات در ونزوئلا و سرنگون کردن دولت هوگو چاوز هستند. باب بوکانان، یک واعظ بنیادگرای مسیحی که ارتباط نزدیکی با بوش دارد، حتی خواهان سوء قصد به چاوز شد. چاوز علناً اعلام کرده است که ونزوئلا راه سوسیالیسم را در پیش خواهد گرفت و به طور نزدیک با کوبا در ارائه یک جایگزین مترقی در مقابل مدل نولیبرالی پیشنهادی ایالات متحده در آمریکای لاتین همکاری خواهد کرد. در بولیوی اعتراض های گسترده و تظاهرات توده ای با خواست ملی کردن صنایع عظیم گاز طبیعی این کشور منجر به استعفای ریاست جمهوری این کشور شد. «اوو مورالس»، نامزد ترقی خواهان جنبش «برای سوسیالیسم»، در شرایط خوبی برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آینده این کشور است. با در نظر گرفتن اینکه در برزیل، اوروگوئه و پاراگوئه نیز نیروهایی در قدرت اند که مخالفت خود را با مدل نولیبرالی مورد نظر آمریکا اعلام کرده اند، و همچنین مواضع نسبتاً

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم

مستقل دولت کنونی آرژانتین، آنگاه امکان مطرح شدن جدی یک جایگزین مستقل واقعی می‌شود. شکست طرح «موافقتنامه تجارت آزاد در قاره آمریکا» در جریان اجلاس اخیر کشورهای قاره که در آبان ماه در آرژانتین برگزار شد، را باید پیروزی بزرگی در رابطه با شکل‌گیری یک مقاومت تحسین برانگیز در آمریکای لاتین قلمداد کرد.

در اروپا، سیاست نولیبرالی که با سماجت از سوی دولت‌های اروپایی از راست محافظه‌کار گرفته تا «چپ» سوسیال دموکرات دنبال می‌شود، نتایج مصیبت‌باری به همراه داشته است. مثلاً در فرانسه، با «رفورم» هائی که در جهت استیلای کامل سیاست‌های نولیبرالی اجرا شده، وضع زندگی توده‌ها روز به روز دشوارتر می‌شود. آنچه که به وضوح دیده می‌شود، دادن امتیاز پشت امتیاز به سرمایه‌داران و باز پس گرفتن دستاوردهای سال‌های دراز مبارزه زحمتکشان از آنان است. بیکاری روزافزون است. قدرت خرید کاهش می‌یابد و از هم اکنون نشانه‌هایی از یک رکود اقتصادی نمایان است. حوادث آبان‌ماه یعنی عصیان جوانان حاشیه‌نشین یک بحران واقعی سیاسی را به وجود آورده است. این شورش عصیان‌گرایانه بر رغم شکل تند و خشن و بعضاً غیرقابل توجه خود در به آتش کشیدن ساختمان‌ها و دارائی‌ها و وسایل نقلیه عمومی، ریشه‌های عمیق‌تری از آنچه که در برخی محافل مطرح می‌شود، دارند. حاشیه‌نشینان کشورهای اروپائی در اساس به مثابه شهروندان درجه دوم و سوم به شمار می‌آیند. تبعیض نسبت به آنان در تمام شئون زندگی خصوصی و اجتماعی اعمال می‌شود.

در آلمان، نتایج انتخابات اخیر نشان داد که هیئت حاکمه آلمان دیگر قادر نیست به شیوه گذشته حکومت کند. نه حزب سوسیال دموکرات که با سماجت سیاست‌های نولیبرالی مورد نظر اتحادیه اروپا را اجرا می‌کند و نه حزب دموکرات مسیحی که بی‌پرده طرفدار همان سیاست است، نتوانستند آراء لازم برای تشکیل دولت را به دست آورند. روی آوردن زحمتکشان به «اتحاد چپ» که حول محور «حزب سوسیالیسم دموکراتیک» آلمان تشکیل شده است، نشانگر خواست توده‌ها برای دگرگونی اساسی است.

در ایتالیا وضعیت به سود سرمایه‌داری نولیبرال و دولت برلوسکونی نیست. ائتلاف نوپای چپ با شرکت موثر حزب رفونداسیون کمونیستی خود را آماده انتخابات آینده و احتمال به دست گرفتن قدرت می‌سازد. در اکثر کشورهای اروپایی موج قدرتمندی از مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان برضد سیاست‌های نولیبرالی «اتحادیه اروپا» در جریان بوده است.

یک رخداد مهم در دوره مورد بررسی رای منفی بالای مردم فرانسه و هلند در فراندوم‌های برگزار شده در خردادماه به «پیش‌نویس قانون اساسی» اتحادیه اروپا بود. این آراء تعیین‌کننده عملاً طرح سرمایه‌داری بزرگ و شرکت‌های بزرگ مالی اروپا در پیشبرد و تکمیل ساختارهای ابرقدرت اروپایی را با مشکلات جدی رو به رو کرد. به دنبال این نتایج عملاً روند تصویب «قانون اساسی اتحادیه اروپا» متوقف شد. رد قانون اساسی اروپا پیروزی آن نیروهایی است که با همگرایی اروپا حول محور کمپانی‌های بزرگ و سرمایه‌مالی و به قیمت اضمحلال سیستم رفاه اجتماعی و بخش دولتی مخالف‌اند.

در سوی دیگر جهان نیز ناظرشکل‌گیری پایه‌های جدی یک پیمان قدرتمند منطقه‌ای که بالقوه توان ایستادگی در مقابل امپریالیسم آمریکا را دارد، هستیم. در ماه‌های اخیر روسیه و چین موافقتنامه‌های متعددی

در رابطه با انرژی، برق و دفاع و تقویت همکاری‌های خود امضاء کرده‌اند. اولین تمرینات نظامی مشترک این دو کشور در تابستان برگزار شد. اجلاس سازمان همکاری‌های شانگهای در تیرماه سال جاری در قزاقستان برگزار شد. شش کشور عضو این پیمان عبارتند از: چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان. اجلاس از اعضای این ائتلاف خواست که در رابطه با یک ضرب الاجل در مورد استفاده از تاسیسات و امکانات نظامی و از جمله پایگاه‌های نظامی خود توسط واحدهای نظامی کشورهای خارجی در این کشورها تصمیم بگیرند. ازبکستان از هم اکنون از ایالات متحده خواسته است که نیروهای خود را از این کشور بیرون بکشد.

مبارزه ادامه دارد

بر پایه چنین جمع‌بندی‌یی از تحولات بین‌المللی است که حزب توده ایران با امیدواری واقع‌بینانه به آینده می‌نگرد، و مبارزه هدفمند خود را برای تغییرات پایه‌ای در میهن طرح ریزی می‌کند.

مبارزه نیروهای مترقی در سراسر جهان در رابطه با تشکیل اتحادیه‌های وسیع برای مبارزه با نولیبرالیسم، «جهانی‌شدن» و جنگ، دربردارنده درس‌های گرانبھائی است. در هیچ منطقه‌ای از جهان زحمتکشان از مبارزه برای آینده‌ای انسانی و عادلانه دست‌نکشیده‌اند و به «جهانی‌شدن» و تسلط انحصارهای امپریالیستی گردن‌نهاده‌اند. صحنه کاملاً مشخص است. امروزه کاملاً واضح است که سرمایه‌داری نه تنها قادر نیست که مشکلات مردم زحمتکش را حل کند، بلکه با ایجاد شرایط وخیم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رشد بی‌عدالتی، تفکرهای ارتجاعی و عقب‌گرد فرهنگی را موجب شده و خطر جنگ و درگیری را پیش می‌آورد. درست به این دلیل است که ما نیز دوش‌بدوش نیروهای مترقی جهان، پرچم مبارزه برای اصلاحات پایه‌یی، عدالت اجتماعی و صلح و سوسیالیسم را برافراشته می‌خواهیم و در رابطه با آن برای خود نقش‌فانلیم. این حقیقتی است که مبارزه‌ای پیشرفت و عدالت اجتماعی و سوسیالیسم بطور تنگاتنگی با مبارزه برضد جنگ و ماجراجویی نظامی گره خورده است.

رفقای گرامی!

همان‌گونه که در پلنوم‌های گذشته مطرح کردیم ما پیروزی در این مبارزه بغرنج برای صلح و پیشرفت را در گرو حضور فعال و آگاهانه کارگران و زحمتکشان و نیروهای سیاسی مدافع آنان در صحنه می‌دانیم. همکاری و تبادل نظر، و درس‌گیری نیروهای انقلابی و پیشرو منطقه و جهان از تجربیات یکدیگر، در این عرصه ضرورت حیاتی دارد. و این در گرو وحدت انقلابی و تقویت نقش احزاب کمونیست - کارگری در کشورهای مختلف، و همکاری و همبستگی بین‌المللی آنان است.

حزب توده ایران معتقد به حفظ و تقویت پیوند‌های تاریخی خود با این جنبش بین‌المللی و ایجاد گسترده‌ترین چتر حمایتی برای مبارزه مردم میهن مان برای صلح، اصلاحات پایه‌ای و عدالت اجتماعی است.

شصتمین سالگرد قیام تاریخی ۲۱ آذر

سالروز جنبش ملی و دموکراتیک مردم آذربایجان



کنگره مردمی و دموکراتیک، حکومت ملی آذربایجان، به ریاست سید جعفر پیشه‌وری، از کمونیست‌های قدیمی و شخصیتی مبارز که سال‌های دراز از عمر خود را به عنوان زندانی سیاسی در سیاه‌چال‌های رضا شاه بسر برده بود، شکل گرفت. حکومت ملی آذربایجان که با خواست و اراده اکثریت قریب به اتفاق آذری‌ها بنیاد نهاده شد به یک سری اصلاحات عمیقاً مردمی و دموکراتیک دست زد.

غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کنار رفع ستم ملی از اهداف عمده این جنبش بشمار می‌رفت. در این چارچوب از جمله می‌توان، به اختصار، به مسایل زیر اشاره کرد:

* در زمینه حل مساله زمین به نفع دهقانان تهیدست و محروم، اصلاحات ارضی صورت گرفت که اقدامی شجاعانه و انقلابی بود زیرا از طریق تقسیم زمین‌های خالصه متعلق به حکومت و مالکان بزرگ، بیش از یک میلیون خانوار صاحب زمین شدند.

* بازسازی راه‌ها و جاده‌ها و هم چنین راه‌اندازی کارخانه‌های جدید تولیدی از فعالیت‌های حکومت خود مختار بود.

* در زمینه فرهنگ و آموزش اقدامات چشمگیری مانند تاسیس دانشگاه، بازگشایی مدارس، آموزش زبان مادری در کنار زبان فارسی، کارزار مبارزه با بیسوادی به‌یژه تلاش برای ریشه کن کردن بیسوادی در میان دهقانان و زنان به اجراء در آمد.

* ایجاد و راه‌اندازی رادیو، توسعه مطبوعات مثل انتشار روزنامه‌ها و مجلات و بوجود آمدن و خلق ادبیات مردمی، بنیاد نهادن «اداره هنرهای زیبا» تشکیل ارکستر موسیقی، ایجاد تئاتر و سینما، به وجود آمدن نهادهایی چون انجمن‌های شاعران و ادیبان و انجمن‌های صنفی و دموکراتیک و غیره از مهم‌ترین دست‌آوردهای حکومت ملی و خودمختار آذربایجان، آن هم در مدت بسیار کوتاه محسوب می‌شود که هنوز هم در خاطره‌ها زنده است. همه این اصلاحات مترقی مربوط می‌شد به تلاش بخشی از مردم قهرمان ایران در گوشه‌ای از کشور که برای چیره شدن بر محرومیت، عقب ماندگی، و رفع ستم‌های طبقاتی و ملی صورت می‌گرفت. شماری از این اقدامات مردمی از جمله رعایت حقوق انسانی و برابری زنان در کنار مردان، مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، خود در جامعه آن روزی ایران بدعتی بود. امری که در تاریخ مبارزات خلق‌های ایران پیش از این سابقه نداشت به سرمشقی برای رهایی زنان تبدیل شد. در واقع، می‌توان به درستی تاکید کرد که در جنبش ملی و مردمی آذربایجان، زنان دوشا دوش مردان در همه عرصه‌های اجتماعی شرکت فعال و خستگی‌ناپذیر داشتند. این مهم، یعنی حضور پُررنگ زنان، نشان دهنده درجه رشد و خصلت مردمی و دموکراتیک جنبش ۲۱ آذر، به حساب می‌آید. نتایج مثبت این نوع اقدامات مترقی تنها در آذربایجان محدود نماند. طنین این اقدامات در سراسر ایران شنیده شد و ارتجاع حاکم را به وحشت انداخت.

هرچند که همه دست‌آوردهایی که در بالا بدان اشاره شد، بعد از سرکوب خونین جنبش ملی آذربایجان، با استفاده از نیروی نظامی و با تکیه بر

۲۱ آذر امسال برابر است با شصتمین سالگرد نهضت دموکراتیک و ملی آذربایجان، یکی از جنبش‌های برجسته و حق‌طلبانه مردم ایران در قرن بیستم در راه دست‌یابی به آزادی، حقوق دموکراتیک و رفع ستم ملی. اینک شصت سال از آن روزی که مردم آذربایجان، از زن و مرد گرفته تا پیر و جوان، با شرکت بی‌سابقه خود در انتخاباتی دموکراتیک، که در آن بیش از دو و نیم میلیون نفر دارنده حق رای شرکت کردند، و نمایندگان «کنگره ملی آذربایجان» را در روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ برگزیدند، می‌گذرد.

«کنگره ملی آذربایجان» در این روز آغاز به کار کرد و پس از مدتی دولت خودمختار با نام «حکومت ملی آذربایجان» تاسیس کرد. نمایندگان دولت خودمختار در دیدار با نمایندگان حکومت مرکزی در تهران توافق کردند که دولت آذربایجان از سوی دولت مرکزی به عنوان یک دولت خودمختار ملی به رسمیت شناخته شود و تعهدات دو جانبه نیز به امضاء هیات‌های نمایندگی دو طرف رسید. هدف از تشکیل حکومت ملی آذربایجان اجرای اصلاحات مترقی و حق‌طلبانه و از جمله پایان دادن به عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی، رفع تبعیض و ستم ملی بخشی از مردم میهن ما بود. این جنبش در طول حیات کوتاه خود به موفقیت‌های درخشانی، به خصوص در عرصه‌های، حقوق زنان، فرهنگی و آموزشی، دست یافت.

* آغاز خیزشی مردمی با اهدافی ملی و دموکراتیک

در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۲۴، تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان با انتشار بیانیه‌ی، در شهر تبریز، اعلام گردید. در این بیانیه به اختصار و با زبانی ساده اهداف اصلی فرقه دموکرات آذربایجان بیان می‌شود. مهم‌ترین خواسته‌های ذکر شده در این بیانیه به شرح زیر است:

۱- حق تدریس زبان مادری در کنار زبان رسمی فارسی در مدارس.

۲- تشکیل انجمن ایالتی آذربایجان.

۳- افزایش تعداد نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی. و

۴- اختصاص ۷۵٪ از درآمد آذربایجان برای مصارف ایالتی در خود آذربایجان.

اشاره به این اهداف و یادآوری آن‌ها از این جنبه اهمیت دارد که نشان می‌دهد برخلاف ادعای دشمنان قسم خورده مردم ایران و مخالفان سیاسی حقوق ملی خلق‌ها، که از همان آغاز قصد داشتند با برجسب زدن و اتهامات گمراه کننده بی‌هم چون «تجزیه‌طلبی» این جنبش مردمی را با خواسته‌های انسانی و ملی آن بی‌اعتبار کنند. این خواسته‌ها و اهداف اعلام شده آن که حول چهار محور اعلام شده بود، حکایت از مبارزه‌ای اصولی در جهت کسب حقوق دموکراتیک و انسانی می‌کند.

با وجود تحریکات و سنگ‌اندازی دشمن دیری نپائید که بخش وسیعی از زحمتکشان، به‌ویژه دهقانان این خطه در کنار روشنفکران و قشرهای میانی و بازار شهرهای عمده، حول خواسته‌های اعلام شده به دور فرقه دموکرات آذربایجان گرد آمدند. در این میان باید به نقش زنان قهرمان آذربایجانی اشاره کرد که در همه عرصه‌ها تا به آخر فعالانه به مبارزه دلیرانه خود ادامه دادند.

* دست‌آوردها و موفقیت‌های جنبش ۲۱ آذر

همچنان که در بالا اشاره شد، «کنگره ملی آذربایجان» که در واقع حکم مجلس ملی و ایالتی آذربایجان را داشت پس از یک خیزش مردمی و انتخاباتی کاملاً دموکراتیک، که در آن بیش از دو و نیم میلیون نفر در پای صندوق‌های رای حضور به‌هم رساندند، فراخوانده شد. متعاقب تشکیل این



دسته‌ای از زنان مبارزه در جریان جنبش ۲۱ آذر

هرگز از
خاطر
آذربایجانی
ها زدوده
نخواهد
شد... این
نقل قول
آن هم از
زبان یک
نماینده و
مامور
رسمی
دولت

آمریکا نمونه و شاهد گویایی است از جنایاتی که در جریان یورش نظامی رژیم شاه بر ضد جنبش تاریخی ۲۱ آذر، که عمر آن فقط یک سال به درازا کشید، صورت گرفت. با این وجود باید گفت که تاثیر این خیزش مردمی برای دستیابی به حقوق دموکراتیک و ملی به عنوان سرمشقی هم چنان پابرجا ماند. یورش به جنبش آزادی خواهانه مردم آذربایجان، حمله و سرکوب جنبش ملی کردستان را به دنبال داشت. پس از چندی توطئه غیرقانونی کردن حزب توده ایران به عنوان پیگیرترین حامی زحمتکشانش را سازماندهی کردند، تا با قلع و قمع کردن هر مخالفی رژیم استبدادی وابسته بتواند به حیات خود ادامه دهد.

* تبلیغات مسموم ارتجاع داخلی و امپریالیسم

ارتجاع داخلی در هیئت حکومت پهلوی و نهادهای آن همراه با تبلیغات امپریالیستی، طی سالیان دراز برای توجیه سیاست‌های ضد مردمی و ضد دموکراتیک خود و برای ادامه حاکمیت متکی بر پایمال کردن حقوق انسانی خلق‌های ایران، همیشه سعی بر این داشتند که مبارزات و قیام‌های انقلابی در سراسر ایران را، که از پایگاهی مردمی برخوردار بودند، انکار کنند. آن‌ها با تبلیغات مسموم خود همواره تلاش کرده‌اند که این گونه خیزش‌ها و جنبش‌ها را ساخته و پرداخته بیگانان و «عوامل خارجی» معرفی نمایند. هدف این بوده و هست که با زدن برچسب و اتهام هر نوع مبارزه و صدای حق خواهی را سرکوب و خفه کنند. امری که متأسفانه چندین نسل است که ما در تاریخ معاصر ایران با آن روبرو هستیم. برای اثبات این نظر تنها کافی است که به برخورد و شیوه «تاریخ نویسی» ارتجاع و دشمنان اصلی حقوق مردم ایران نسبت به ارزیابی جنبش‌هایی مثل قیام خلق آذربایجان و به تبع آن سایر جنبش‌های ملی مانند جمهوری مهاباد در کردستان و دیگر نهضت‌های اجتماعی در سراسر ایران اشاره کرد. در این میان تحریف و «تاریخ سازی» برای بی اعتبار کردن جنبش ملی و دمکراتیک مردم آذربایجان جای عمده‌ای را اشغال کرده است. در این راه خروارها کاغذ سیاه کرده‌اند، انواع کتاب‌ها به چاپ رسانند. ولی با این وجود نتوانستند اثرات مثبت پیکارهای خلق‌های ایران را در تاریخ جنبش‌های مردمی از صفحه تاریخ بزدایند. زیرا این مبارزات ریشه در خواسته‌های دمکراتیک و حقوق انسانی خلق‌های محروم کشور ما دارد. در این میان گرامی داشت سالروزهایی مانند قیام تاریخی مردم آذربایجان برای ادامه مبارزه و تعمیق آن در پس زدن و طرد استبداد جای ویژه‌ای دارد. خوشبختانه باید گفت که ما در حال حاضر با پدیده‌های مثبتی در یادکرد از تاریخ مبارزات گذشته از انقلاب مشروطیت گرفته تا بزرگداشت قیام‌های مردمی از جمله قیام ۲۱ آذر در آذربایجان و جنبش خودمختار کردستان روبرو هستیم، که باید آن را ارج گذاشت. اگر تا دیروز حزب ما در دفاع از این گونه جنبش‌ها منفرد و تنها بود و همواره در مظان اتهام‌های گوناگون قرار داشت، امروز ولی ما با برخوردهای واقع‌بینانه و روشنگری روبرو هستیم که آن را رویکرد مثبت نیروها و علاقه‌مندان به این گونه نهضت‌ها می‌توان نامید. برای نمونه ما در روزهای اخیر به مناسبت سالگشت قیام تاریخی ۲۱ آذر ما شاهد هستیم که مطالب گوناگونی در

ادامه ۲۱ آذر ماه

قتل و غارت و تجاوزات و تعدی نقطه پایان بر آن گذاشته و بازپس گرفته شد اما تجربه مردم آذربایجان در این زمینه خود به چراغ راهنمایی برای سایر جنبش‌های اجتماعی و مردمی، نه تنها در آذربایجان بلکه در سایر نقاط میهن، تبدیل گردید. همه این دست آوردها از افتخارات پر ارج تاریخ مبارزات مردم ایران محسوب می‌شود.

* سرکوب خونین جنبش ۲۱ آذر و فرجام آن

حکومت دیکتاتوری شاه و اربابان خارجی رژیم پهلوی، از همان ابتدای به وجود آمدن این جنبش، از گسترش دامنه آن و پیشرفت اصلاحات مترقی آن به دست خود مردم و نیروهای پیشرو، آن هم در بخشی از خاک میهن، هراس داشتند. آن‌ها از این بیم داشتند که این نهضت می‌تواند گسترش یافته، پا بگیرد و به سایر مناطق و خلق‌های دیگر سرایت کند و یا در پیوند با مبارزات حق طلبانه و آزادی خواهانه متحداً عمل کند (در این زمینه می‌توان به جنبش دموکراتیک و ملی کردستان، تحت نام جمهوری مهاباد، به رهبری قاضی محمد، اشاره کرد که با فاصله زمانی بسیار کوتاهی از جنبش آذربایجان تحقق یافت). ارتجاع داخلی و خارجی، بر این نکته آگاه بود که اگر جلوی رشد این جنبش ترقی خواهانه، ملی و مردمی گرفته نشود، اگر به سرکوب خواسته‌های دموکراتیک و بازپس گیری دست آوردهای آن اقدام نکند، به زودی مردم سراسر ایران مشترکاً و در پیوند با هم، چنین تحولاتی را مطالبه خواهند کرد. حرکتی که می‌توانست به پایان کار رژیم ضد مردمی شاه و خاندان بیانجامد. به همین دلیل بلند گوه‌های رژیم استبدادی با براه انداختن جنگ تبلیغاتی و روانی، مذبوحانه سعی کردند که با وارد آوردن اتهامات سخیفی همچون: «تجزیه طلبی»، «وطن فروشی» و از این دست که بر کسی پوشیده نیست، زمینه را برای اقدامات مستقیم نظامی فراهم آورند. نکته مهم این است که این نوع اتهامات به بخشی از مردم میهن ما و نیروهای سیاسی که آن هم خواستی جز تحولات بنیادی، رشد و شکوفایی مردم نداشتند، توسط کسانی تبلیغ می‌شد که خود میهن ما و منابع سرشار آن را دودستی به امپریالیسم برای سالیان دراز فروخته بودند. و خود از کارگزاران سیاست‌های امپریالیستی در ایران و منطقه بودند. با این ریاکاری‌ها و تشبیهات بود که رژیم دیکتاتوری و وابسته شاه زیر چتر حمایت کشورهای امپریالیستی، با زیرپا نهادن کلیه تعهدات و توافق‌نامه‌هایی مبنی بر به رسمیت شناختن حکومت ملی و خودمختار آذربایجان، که قرارداد آن پیش از این با نمایندگان حکومت مرکزی بسته شده بود، به اعزام نیروهای نظامی اقدام کرد. لشکرکشی رژیم استبدادی به آذربایجان نه برای «نجات آذربایجان» بلکه برای نجات رژیم استبدادی سازمان دهی شد و با قتل عام و سرکوب وحشیانه مردم این خطه پایان یافت. فرماندهان ارتشی اعزام شده به منطقه دستور داشتند که هرگونه صدای مخالفی را در نقطه خفه کنند. در جریان این لشکرکشی جنایت‌های هولناکی از کشتن مردم بی گناه، اعدام مبارزان و مقاومت کنندگان گرفته تا تجاوز به جان و ناموس و اموال مردم، به قصد درهم شکستن روحیه خلق آذربایجان بکار صورت گرفت. دامنه این تجاوزات ددمنشانه به نحوی بود که حتا نماینده دولت آمریکا قاضی داگلاس، که مسئولیت داشت گزارشی برای دولت متبوع خود تهیه کند، ضمن سفری به منطقه در بخش‌هایی از گزارش خود از جمله نوشت: «ارتش ایران در مسیر خود، آثار خشونت بسیار برجای گذاشته است. ریش دهقانان را آتش زدند، به ناموس زنان و دختران تجاوز کردند، خانه‌ها را به غارت بردند، دام‌ها را دزدیدند... زندان‌مملو از آذربایجانی‌های بی گناه است. چوبه‌های دار و اعدام برقرار است... برای نمونه یک دهقان پیر آذربایجانی به ما چنین گفت: مال و حیثیت ما را پایمال کردند، آثار این حوادث جگرسوز

ادامه ۲۱ آذرماه

حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی است.» (برنامه حزب توده ایران، مصوب کنگره پنجم - کنگره ارانی، مهرماه ۱۳۸۲)

دفاع اصولی حزب ما در طی شصت سال گذشته از تاریخ و دست‌آوردهای قیام تاریخی ۲۱ آذر ریشه در این درک و ضرورت دارد که خلق‌های گوناگون ایران علاوه بر مبارزه مشترک در راه کسب آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی که وجه مشترک همه مردم ایران در مبارزه با استبداد است، دارای خواسته‌ها ملی و دموکراتیکی نیز هستند که باید در سایه مبارزه واحد در جهت اجرای این حقوق و تحقق آن تلاش ورزید. حکومت خود مختار آذربایجان در طول عمر کوتاه خود، نشان داد که با تکیه بر مردم و برای احقاق حقوق انسانی آن‌ها می‌توان به پیروزی‌هایی در زمینه‌های مختلف دست یافت. می‌توان و باید در راه دفاع از محرومین و زحمتکشان به مبارزه برخاسته و پیکار کرد. جنبش ۲۱ آذر و حکومت ملی آذربایجان بی‌شک یکی از نمونه‌های برجسته در راه‌هایی از ظلم و ستم ملی است و در کارنامه مبارزات خلق‌های ایران جای ویژه‌ای دارد.

آتش که مردم قهرمان آذربایجان در شصت سال پیش برافروختند، امروز همچنان شعله ور است. خواست دستیابی به آزادی، تحقق آرمان‌های حق‌طلبانه و رفع هرگونه ستم طبقاتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نفی ستم مضاعف ملی، امروز هم همچنان در دستور کار مردم سراسر ایران و نیروهای مترقی و ملی آن قرار دارد. برای تحقق این آرمان‌ها باید از تجارب گذشته آموخت و در رزمی مشترک و همه‌جانبه با استبداد و هرگونه ظلم و ستم مبارزه کرد. این امر وظیفه اصلی و جدی نیروهای آزادی‌خواه و مبارز است. اتحاد و هبستگی در مبارزه درسی است که جنبش و قیام تاریخی ۲۱ آذر به ما می‌آموزد.



کلاس‌های سوادآموزی حکومت ملی آذربایجان



عکسی از نمایندگان مجلس ملی آذربایجان

روزنامه‌ها، مجلات مختلف به چاپ می‌رسد و برای پاسداشت این نهضت و گرامی‌داشت یاد قربانیان سمینارها و مراسمی برگزار می‌گردد. این یک پدیده مثبت در راه یادبود از حوادث مهم و مثبت تاریخ معاصر کشور ما است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آن‌همه برجسب‌ها و شیوه‌های اتهام‌زنی به قصد دور کردن احزاب و نیروهای سیاسی در دفاع از مبارزات برحق مردم، از جانب ارتجاع آب در هاون سائیدن بوده است. به زبان دیگر دشمنان مردم نه با نسل کشی توانستند، خواسته‌های برحق مردم را یک بار برای همیشه نابود کنند و نه با شیوه‌های تحریف و دروغ و اتهام‌زنی موفق شدند، صفحات درخشان مبارزات محرومین را از صحنه تاریخ جنبش‌های غرورانگیز مردم سراسر ایران حذف کنند. این مبارزه همچنان در رژیم کنونی نیز ادامه دارد و تا زمان دست یافتن به آزادی از جمله تحقق حقوق و خواسته‌های عادلانه ادامه خواهد داشت.

* حزب توده ایران و جنبش‌های ملی و دموکراتیک خلق‌های ایران

حزب توده ایران اولین حزب سیاسی کشور است که بر پایه درک درست از اوضاع جامعه و منافع ملی و میهنی، با تحلیل علمی از وجود ملیت‌های گوناگون در چارچوب کشور واحد ایران، از همان آغاز به دفاع از حقوق ملی و انسانی آن‌ها برخاست و در این راه با ارایه طرح‌ها و برنامه‌های خود دست به مبارزه زد. حزب ما در این مبارزه سرسخت و مصمم بوده است. تا آن‌جا که دشمنان و مخالفان سیاسی حزب توده ایران در این ارتباط انواع اتهامات ناروا و نادرست را به ما زده‌اند. هرچند که در نگاه اول این تهمت‌های و برخورد‌های ناشایست می‌تواند به عنوان مقابله سیاسی با حزب ما ارزیابی شود ولی در واقع این نشان‌دهنده مخالفت جدی این نیروها با حقوق برحق ملیت‌های گوناگون ساکن ایران است. روشن است که این برداشت از آب‌شخور دیدگاهی شورویستی و سیاست ادامه ستم ملی تغذیه می‌کند. از نظر گاه حزب ما رفع ستم ملی بخش جدایی‌ناپذیری از حقوق دموکراتیک و در واقع بخشی از حقوق بشر است که باید برای حصول و اجرای کامل آن مبارزه کرد. حزب ما اولین نیروی سیاسی کشور بود که در همان زمان، به شکل جدی از جمهوری‌های خودمختار آذربایجان و کردستان به دفاع پرداخت و با توجه به شرایط کشور و تنوع خلق‌های ساکن آن، خواست خودمختاری را در برنامه مبارزاتی خود گنجانند. حزب ما افتخار می‌کند که بسیاری از اعضای خود در دفاع از چنین حقی جان خود را در دفاع از جمهوری‌های خودمختار آذربایجان و کردستان فدا کردند. حزب توده ایران اکنون ده‌ها سال است که بر پایه این باور مردمی، مبارزه می‌کند. درست به همین خاطر است که حزب توده ایران در سند برنامه‌ای خود، که در پنجمین کنگره حزب در مهرماه سال ۱۳۸۲ به تصویب رسید، در زمینه مسأله ملی چنین نتیجه‌گیری کرده است: «ایران کشوری است کثیرالمله که در آن خلق‌های گوناگون (فارس‌ها، آذربایجانی‌ها، کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و ترکمن‌ها) زندگی می‌کنند، و دارای سرزمین، زبان، آداب و آئین و رسوم ویژه خود هستند. افزون بر این، اقلیت‌های مذهبی در سراسر کشور، به صورت پراکنده، زندگی می‌کنند. رشته‌های گوناگونی خلق‌های مختلف کشور ما را به هم پیوند می‌زند. آنها طی سده‌های متمادی تاریخ و سرنوشت مشترکی داشته و دست در دست هم، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشور ما با هم همکاری کرده‌اند، و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش، دوشادوش هم، فداکاری کرده‌اند.

حزب توده ایران طرفدار برابری کامل حقوق کلیه خلق‌های ایران و اقلیت‌ها و خواهان اتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب میهن واحد، و بر پایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت استقرار یک حکومت فدرال در ایران و تأمین حق کامل خلق‌های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و هم‌چنین شناسایی حق اقلیت‌های مذهبی ساکن ایران از جمله: مسیحی، زرتشتی، کلیمی، بهایی و جز آن در برخوردار شدن از کلیه

ادامه سیاست های خطرناک نظامیان ...

اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در مورد نوع همکاری سپاه و مجلس گفت، در راستای ماموریت سپاه که همان حفظ دستاوردهای نظام و انقلاب اسلامی است ما خود را ملزوم می دانیم راجع به موضوعات مختلف به نمایندگان مجلس کمک کارشناسی کنیم.» وی سپس این به اصطلاح کمک های کارشناسی را چنین بر شمرد: «اعلام نظر در خصوص لایحه ارایه خدمات به ایثارگران، بازنگری آیین نامه انضباطی، پیگیری لایحه عضویت سپاه در ستاد حوادث و سوانح غیر مترقبه، لایحه الحاق مواردی به قانون وزارت اطلاعات، طرح دست یابی به فن آوری صلح آمیز هسته ای، نقد کارشناسی اساسنامه دیوان کیفری بین المللی لاهه و لایحه الحاق جمهوری اسلامی به آن، طرح پروتکل های چهار جانبه ژنو، طرح در خصوص استفساریه بند ۲ ماده ۲۸ قانون شوراهای شهر و... در مجموع سپاه بر روی ۹۰۰ طرح و لایحه کشوری و لشگری کار کارشناسی نموده و مستندات قانونی ارایه کرده است.» همانطور که مشاهده می شود، این به معنای حضور سپاه در کلیه عرصه های قانون گذاری و اجرایی کشور است.

بی جهت نبود رحیم صفوی، فرمانده سپاه، در جریان همایش مدیران و مسئولان زن شاغل در سپاه، به تاریخ ۲۱ آذر ماه، خاطر نشان ساخت: «امروز وحدت و انسجام و هماهنگی خوبی میان قوای سه گانه ایجاد شده و دولت جدید و نمایندگان مجلس به رفع محرومیت ها تلاش می کنند.» به موازات این انتصاب ها و گزینش ها که وزن و اعتبار سپاه پاسداران را به نحوی بی سابقه در حاکمیت افزایش می دهد، برنامه دقیق و کاملاً حساب شده، سرکوب و تحمیل و اختناق و یا به عبارتی برقراری سکوت گورستانی بر کشور با جدیت دنبال می شود. محور و یا هسته اصلی این سیاست تحمیل فشار متناسب با شرایط اما به شکل پیوسته است. در این رابطه باید به اقدامات مختلف اشاره کرد.

نخست، مهار و سرکوب جنبش کارگری میهن ما، در اولویت قرار دارد. جهرمی، که از شورای نگهبان با برنامه مشخص بر کرسی وزارت کار نشانده شده، سیاستی را پیش می برد که طی کوتاه مدت باید جنبش اعتراضی زحمتکشان را سرکوب و نطفه تشکل های مستقل را نابود سازد. در این راستا حتی به تشکل هایی چون خانه کارگر که در خدمت رژیم (البته جناح های دیگر) بوده و هست، نیز رحم نمی شود. در این زمینه تشکلی به نام جامعه اسلامی کارگران مورد حمایت قرار گرفته و از هر طرف تقویت می شود. یکی از گردانندگان خانه کارگر در مورد فعالیت این تشکل که سر نخ آن به سپاه و بسیج و بازار ختم می شود، به خبرگزاری ایلنا در تاریخ ۲۰ آذر ماه، گفت: «برخی در کانون شوراهای اسلامی کارگران، سعی در ایجاد اختلال در برگزاری انتخابات قانون عالی داشتند، در حقیقت تشکل جامعه اسلامی کارگران می خواهد با توجه به تغییر ساختار دولت، با استفاده از ترفندهای سیاسی جریان بی طرفانه تشکل های صنفی کارگری را به سود خود منحرف سازد.... اقدامات اخیر زنگ خطری برای وزارت کار است، زیرا این وزارت و وزیر کار جدید سعی دارند با تحریک عده ای انگشت شماره، اختلال نافرجام دیگری در خصوص جریان های کارگری انجام دهند.»

پس از زحمتکشان، جنبش دانشجویی و فعالان این جنبش تحت فشار و تهدید و ارباب قرار گرفته اند. در آستانه ۱۶ آذر ماه، روز دانشجو، وزارت اطلاعات دولت احمدی نژاد، که توسط اژه ای از طراحان قتل های زنجیره ای اداره می شود، موج نویی از احضارهای تلفنی و تهدید فعالان دانشجویی را به راه انداخته است. به گزارش رسانه های همگانی، این موج شامل اعضای دفتر تحکیم وحدت و سایر فعالان مستقل بوده و دانشجویان را با تلفن و به صورت شفاهی به مراکز و اماکن ناشناخته احضار می کنند و مورد بازجویی طولانی

قرار می دهند. فعالان دانشجویی که مورد بازجویی قرار می گیرند، با فشار و تهدید ملزم به همکاری با ماموران هستند و در صورت ترمذ، خانواده و بستگان آنها تهدید می شوند.

همچنین باید در این مورد به طرح مصباح یزدی و انجمن حجتیه در زمینه اسلامی کردن دانشگاه ها اشاره کرد که مکمل دیگر بخش های سیاست آنهاست. مصباح یزدی در دیدار با وزیر بهداشت دولت ارتجاع زبان به انتقاد از شورای عالی انقلاب فرهنگی گشود و رسماً خواستار تحول دانشگاه ها و اسلامی شدن آن گردید. مصباح یزدی با صراحت یاد آور گردید: «باید به مقوله اسلامی شدن دانشگاه ها بهاء داد و باید رفتار همه ارکان حکومت اسلامی طبق فتوای مراجع تقلید در مسایل مورد اتفاق آنان باشد. در راستای اسلامی کردن دانشگاه ها، دولت احمدی نژاد گام نخست را با انتصاب یک روحانی به نام عمید زنجانی به ریاست دانشگاه تهران برداشته است. این انتصاب به معنای همان حرکت به سمت اسلامی کردن دانشگاه ها مطابق طرح مصباح یزدی است.»

در کنار دانشجویان، روشنفکران، روزنامه نگاران و نویسندگان به شدت مورد تهدید قرار گرفته اند. احضار گسترده روزنامه نگاران در هفته های اخیر، در راستای سیاست تحمیل سکوت و سرکوب آزادی ها، پیگیرانه از سوی وزارت اطلاعات ادامه یافته است. علاوه بر اینها گروهی از شخصیت های میهن دوست وابسته به نیروهای ملی و طیف نیروهای ملی مذهبی در چند روز اخیر به اشکال گوناگون زیر فشار قرار گرفته و تهدید شده اند، از جمله در این خصوص برخوردهای امنیتی با برخی شخصیت های طیف نیروهای ملی مذهبی در اواسط آذر ماه امسال است.

همزمان با این سیاست هدفمند و حساب شده، ارتجاع پایگاه خود در حاکمیت و مواضع کلیدی سیاسی و ارگان های تبلیغاتی را تحکیم می کند. انتصاب احمد خاتمی، از روحانیون تاریک اندیش و مردم ستیز، که در توطئه های متعدد برضد جنبش مردمی، در سال های اخیر ایفای نقش کرده است، به عنوان امام جمعه تهران، گامی مهم از سوی باندهای واپس گرا در تصاحب کامل قدرت و تثبیت موقعیت آنها، محسوب می شود. این حرکت می تواند به معنای آغاز تغییرات گسترده امامان جمعه سراسر کشور تلقی گردد. اهمیت این موضوع در آن جاست که بدانیم، ستاد برگزاری نماز جمعه در سراسر کشور، تشکلی با نفوذ است که ۱۵ هزار نفر از نیروهای تعلیم یافته طیف ذوب در ولایت را سازماندهی کرده، که این تعداد در ۵۱۰ ستاد در نقاط مختلف حضور جدی دارند، و این یک ارگان تبلیغاتی پر اهمیت و کارآمد تلقی می شود.

همچنین بر اساس گزارش های متعدد این نیروها حرکت سازمان یافته یی را برای حضور و کنترل کامل مجلس خبرگان آغاز کرده اند. چندی پیش «موسسه آموزشی و پژوهشی» خمینی، که توسط مصباح یزدی اداره می شود، همایش چهار روزه یی را با عنوان «هماهنگی و همدلی نیروهای انقلاب در موضوع انتخابات خبرگان و بررسی عملکرد خبرگان رهبری» برگزار کرد. در این همایش مصباح یزدی، یکی از اعضای شورای نگهبان و شریعتمداری سردبیر کیهان سخنرانی کردند. همچنین احمد خاتمی، که اکنون امام جمعه تهران و در عین حال عضو هیات رییس مجلس خبرگان است به سرویس سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا، در تاریخ ۱۴ آذر ماه، یادآور شد: «در این دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری مهم شده است و احزاب نسبت به مباحث آن حساس شده اند... لذا از آن استقبال می کنیم...» این مسأله تا به آن پایه جدی است که یکی از نظریه پردازان سپاه پاسداران، در

ادامه سیاست های خطرناک نظامیان ...

تاریخ ۱۴ آذر ماه، در جمع دانشجویان دانشگاه های مشهد و بسیج دانشجویی دانشگاه مشهد اعلام داشت: «انتخابات مجلس خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهرها در سال آینده سرنوشت دولت جدید را رقم خواهد زد».

در عرصه خارجی که ادامه همان سیاست داخلی رژیم ولایت فقیه و دولت جدید آن تلقی می شود، سیاست ماجراجویی و شعارهای بی پایه و مغایر با منافع ملی در کنار مانورها و مذاکرات پنهانی و تلاش برای زدو بند جریان دارد.

پایگاه خبری آفتاب به تاریخ ۱۵ آذر ماه نوشت: «برخی از رسانه های غربی از آغاز دوره دیپلماسی محرمانه بین ایران و غرب و مخصوصاً آمریکا خبر داده اند، گفته می شود که دیپلماسی محرمانه در مقطع کنونی این حسن بزرگ را دارد که رهبران دولت های ایران و آمریکا با مشکل افکار عمومی داخلی خود، مواجه نباشند».

روز نت خبری بازتاب، وابسته به محسن رضایی و محافظ امنیتی سپاه پاسداران، در ۲۲ آذر ماه در باره مذاکرات دیپلمات های جمهوری اسلامی با زلمای خلیل زاد، سفیر و نماینده آمریکا در عراق، نوشت: «منابع دیپلماتیک از اظهارات صریح وزیر خارجه ایالات متحده در برخی جلسات محرمانه در زمینه حل مشکل ایران و آمریکا خبر می دهند». همین سایت خبری سپس می افزاید: «ارزیابی دیپلماسی آمریکا از بی ثباتی و فاقد پشتوانه بودن توافقات صورت گرفته با اصلاح طلبان و نبود تضمین برای اجرای آن از نظر آمریکا باعث شده است تا ایالات متحده به انجام توافقات با دولت اصول گرا تمایل بیشتری نشان دهد». به عبارت دقیق تر در پس هیاهوهای کرکننده تبلیغاتی که فاقد هرگونه پشتوانه ای است، ارتجاع با درک خطراتی که می تواند تشدید درگیری ها در دراز مدت حیات آن را تهدید کند، مقدمات مذاکرات و زد و بند با آمریکا و انگلستان را دنبال می کند.

به نظر می رسد سران رژیم به بهره جویی از دشواری های امپریالیسم آمریکا و انگلیس در عراق و افغانستان به این نتیجه رسیده اند که می توانند با دست باز تری در عرصه سیاست خارجی، در منطقه، مانور کنند.

سخنان تحریک آمیز جدید احمدی نژاد بر ضد اسرائیل و وقایع تاریخی مربوط به جنایت فاشیست ها، که عمدتاً برای مصرف داخلی و منحرف کردن افکار عمومی از برنامه های سرکوب گرانه ای که در جریان است صورت می گیرد در عین حال افکار عمومی جهان عرب را نیز هدف قرار داده است. اینگونه مواضع فقط و فقط در خدمت جنگ افروزی و دامن زدن به آتش کینه جویی در منطقه است و نیروهای ماوراء راست از آن بهره می برند. این موضع گیری ها همانطور که قبلاً نیز تاکید کرده ایم نمی تواند تنها موضع گیری یک فرد و حساب نشده باشد. پس از سخنان احمدی نژاد در خصوص اسرائیل، پایگاه اینترنتی بازتاب، در تاریخ ۱۹ آذر ماه، طی گزارشی یاد آور شد: «اظهارات احمدی نژاد و فرصت طلایی دیپلماسی ایران در جهان اسلام، این موضع گیری در شرایط سازش و انفعال حاکم در جهان اسلام فرصتی طلایی برای جمهوری اسلامی برای به دست گیری ابتکار عمل در جهان اسلام به شمار می رود». نکته اساسی در این تحلیل همان مسأله گرفتن «ابتکار عمل در جهان اسلام» و یا به عبارت دیگر تحریکات ماجراجویانه در منطقه است.

روزنامه کیهان نیز در یادداشت روز خود، به تاریخ ۲۰ آذر ماه، از سیاست ضد ملی دولت احمدی نژاد و موضع گیری های تنش زا و بسیار خطرناک آن با نام «هجوم فرصت ها» نام برده و نوشت: «قضیه آن هنگام جالب می شود که دقت کنیم، دولت اصول گرا اکنون سکان دار کشوری است که، بی تردید یک قدرت بزرگ منطقه ای است و دشمنانش بیش از هر زمان دیگری در

طول تاریخ خود به این محتاج اند که به رویارویی با آنها برنخیزند این وضعی بی بدیل و در نوع خود یک فرصت تاریخ است.» توجه به این دیدگاه ماوراء ارتجاعی، نشانگر این حقیقت است که چگونه ارتجاع حاکم با سرنوشت و آینده میهن و مردم بازی می کنند و آنچه برای آنها فاقد اهمیت است موقعیت کشور و منافع آبی و آبی آن است.

مجموعه سیاست های اتخاذ شده از سوی حکومت نظامیان و مرتجعان حاکم جنبش مردمی میهن ما را با دشواری های جدی روبه رو ساخته است. همان طور که اسناد نشست اخیر کمیته مرکزی حزب ما نیز اشاره کرده است در کنار بی عملی، سکوت و عقب نشینی برخی از اصلاح طلبان حکومتی و همچنین سازمان نیافتگی گردان های اجتماعی جنبش، ارتجاع حاکم با برنامه بی حساب شده سرکوب و در عین حال با عوام فریبی های که عمدتاً محرومان جامعه را هدف قرار داده است اوضاع را برای تثبیت حاکمیت نظامیان و رهبری سپاه پاسداران بر میهن ما آماده می کند.

نباید به این تصور خطرناک دچار شد که حرکت های انجام شده تنها مواضع نابخردانه این یا آن مرتجع متحجر است. همه نشانه ها همچنان که روند انتخابات ریاست جمهوری نهم نشان داد حکایت از حرکت دقیق و سازمان یافته نظامیان و نیروهای سیاسی - اقتصادی وابسته به آنان به سمت هدف تعیین شده یعنی تثبیت طولانی مدت حاکمیت ارتجاع است. اشاره و مقایسه اوضاع کنونی با تحولات چشمگیر دوران نخست انقلاب، از سوی کسانی مانند مصباح زدی نشانگر ابعاد توطئه و خطرات جدی است که جنبش را تهدید می کند.

ما در ماه های اخیر به کرات درباره ضرورت حرکت مشترک همه نیروهای مترقی و آزادی خواه برای مقابله با توطئه های ارتجاع تأکید کرده ایم. حزب ما در نشست اخیر کمیته مرکزی ضمن اشاره به حوادث ماه های اخیر کشور و دشواری هایی که جنبش با آن روبه روست همچنین اشاره کرد که: «بحث ایجاد ائتلاف، اتحاد های موقت و یا پایدار، بدون توجه به نیازهای جامعه، سطح رشد نیروهای اجتماعی - سیاسی و سطح سازمان یافتگی آنها، و بدون توجه به صحنه پر تنش و متحول سیاسی کشور امکان پذیر نیست. حزب ما همچنان اعتقاد دارد که، نیروهای سیاسی گوناگون در انتها نمایندگان سیاسی طبقات و قشرهای اجتماعی مختلف اند که بازتاب منافع آنان در این سیاست ها اجتناب ناپذیر است، و بنابراین، با شناخت این منافع طبقاتی باید زمینه عینی و عملی اتحاد حول وسیع ترین خواست ها را پدید آورد. بحث ایجاد جبهه وسیع نیروهای مردمی نمی تواند در چارچوب های تنگ تأمین منافع این یا آن گروه سیاسی شکست خورده در انتخابات حرکت کند. از ضروریات چنین جبهه بی یک برنامه سیاسی حداقلی است که باید بتواند بیانگر خواست وسیع ترین قشرهای جامعه ما برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی باشد.» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۷۲۷)

در چنین اوضاعی، یگانه پاسخ مناسب نیروهای میهن دوست، ملی و ترقی خواه، اتخاذ تاکتیک های مناسب، توافق روی یک برنامه سیاسی مبارزاتی حداقل برای مقابله با ارتجاع و تدارک حرکت سازمان یافته توده ها است. مبارزه برای متوقف کردن و درهم شکستن برنامه هایی که ارتجاع و خصوصاً تاریک اندیشان و نظامیان برای طولانی مدت تدارک دیده اند نبردی دشوار است که جنبش را برای آن باید آماده کرد.

ادامه بیانیه مصوبه هفتمین گردهمایی

باشد تأکید کردند. همچنین، اهمیت حیاتی تبادل نظر و بحث های نظری درباره وضعیت امروزی سوسیالیسم نیز مورد توجه قرار گرفت.

در این اجلاس طرح های متعددی نیز ارائه شد که می توان آنها را گام های مثبتی در راه گسترش همبستگی و عمل مشترک احزاب کمونیستی - کارگری دانست. در این زمینه از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

* کارزار مشترک برای آزاد سازی ۵ میهن پرست کوبایی؛ از جمله سازمان دهی بازدید از زندان های آمریکا توسط هیئتی متشکل از نمایندگان پارلمانی، فعالان سندیکایی و دیگر شخصیت های اجتماعی.

* فرستادن هیئت های نمایندگی همبستگی متشکل از اعضای احزاب شرکت کننده، به کوبا و ونزوئلا. حمایت فعال از همه ابتکارها و اقدام هایی که بر ضد موافقتنامه تجارت آزاد در قاره آمریکا مطرح و انجام می شوند. بسیج برای تحویل «لویی کاریل» به ونزوئلا [لویی پوسادا کاریل، تبعیدی کوبایی و تروریست تحت تعقیب در ونزوئلا به جرم بمب گذاری و سرنگون کردن یک هواپیمای مسافربری کوبایی در سال ۱۹۷۶ است، که بارها از آمریکا تقاضای پناهندگی کرده است].

* اقدام مشترک بر ضد قطعنامه ضد کمونیستی شورای پارلمانی اروپا؛ صدور بیانیه های مشترک، جمع آوری امضا و سازمان دهی تظاهرات در کشورهای شرکت کننده در اجلاس.

* سازمان دهی کارزاری پیرامون اصالت و حقانیت سوسیالیسم معاصر به مناسبت نودمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در سال ۲۰۰۷.

* راه اندازی کارزاری در جشن اول ماه مه ۲۰۰۶، بر ضد فقر، بیکاری، اخراج های دسته جمعی، افزایش ساعت کار، و برای اصلاح سیستم تأمین اجتماعی و حفظ حقوق کارگران؛ بر ضد طرح های تعدیل ساختاری و سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و برای لغو بدهی های خارجی کشورهای به اصطلاح جهان سوم.

* گردهمایی آموزگاران و پژوهشگران کمونیست در کشورهای اروپایی برای بررسی تأثیر تجدید ساختار سرمایه داری و تأثیر «استراتژی لیسبون» [طرح توسعه نولیبیرالی برای اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۰۰ توسط شورای اروپا در نشست لیسبون به تصویب رسید] بر آموزش و پرورش. کار مشترک پیرامون موضوع اشاعه ایدئولوژی و ارزش های کمونیستی در میان جوانان و جنبه های مختلف کاربرد اینترنت.

* به راه اندازی یک کارزار اروپایی بر ضد به اصطلاح اقدامات «ضد تروریستی» اتحادیه اروپا. پشتیبانی از فعالیت های حزب کمونیست فنلاند در جریان برگزاری نشست سران اتحادیه اروپا در آن کشور.

* توجه پیگیر به مسأله پیگرد احزاب کمونیست و دیگر نیروهای ضد امپریالیستی، از جمله غیرقانونی کردن عنوان «حزب کمونیست»، محاکمه و زندانی کردن کمونیست ها و دیگر نیروهای مترقی، و شکل های گوناگون پیگرد و تحت مراقبت گرفتن این نیروها. تشکیل یک گروه کاری برای بحث و بررسی این موارد.

* حمایت فعال از شرکت گسترده در نشست های منطقه ای احزاب کمونیست، از قبیل گردهمایی هایی که در آمریکای لاتین سازمان داده می شود.

* حمایت از ابتکار حزب کمونیست پرتغال در مورد تحولات اروپا و اتحادیه اروپا در بهار سال آینده.

* برگزاری اجلاس احزاب کمونیست منطقه بالکان و جنبش های ضد جنگ حول مخالفت بر ضد تغییر مرزها، و دخالت های امپریالیستی ناتو، آمریکا و اتحادیه اروپا در این منطقه.

* کارزار برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر خارجی از عراق، بر ضد ناتو و پایگاه های نظامی خارجی. حمایت از ابتکار حزب کمونیست کانادا برای راه اندازی یک کارزار مشترک در تابستان سال آینده در ونکوور، و دیگر اقدامات ابتکاری مشابه.

* همبستگی با جمهوری دموکراتیک خلق کُره و دیگر ملت هایی که مورد تحریم آمریکا و همدستانش قرار دارند و پیوسته به تجاوز امپریالیستی تهدید می شوند.

* اقدام بر ضد طرح «خاورمیانه بزرگ». همبستگی فعال با مردم عراق برای پایان دادن به اشغال و احیای استقلال آن کشور. همچنین، همبستگی با مردم لبنان و سوریه در مبارزه شان بر ضد فشار امپریالیستی و مداخله در امور داخلی کشورشان. محکوم کردن تهدید امپریالیست ها بر ضد ایران و همبستگی با مردم ایران در مبارزه شان برای صلح، ترقی، حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی. ارتقای همبستگی با نیروهای صلح دوست اسرائیل. تعیین یک روز برای اقدام بین المللی بر ضد استقرار دیوار نژادپرستانه اسرائیل در فلسطین. اعزام هیئت های مشترک همبستگی، متشکل از نمایندگان احزاب کمونیست، به لبنان، سوریه، فلسطین و اسرائیل.

* تشدید همبستگی با مردم آفریقا بر ضد استثمار امپریالیستی، و ارتقای همکاری و همبستگی و عمل مشترک با احزاب کمونیست و کارگری آفریقا.

زمان، مکان و موضوع اجلاس بین المللی آتی در سال ۲۰۰۶ در نشست گروه کاری احزاب کارگری - کمونیستی تعیین و به موقع مناسب از طریق رسانه ها به اطلاع همگان رسانده خواهد شد.

ادامه مسأله ملی و پیوند آن ...

ارزیابی ویژگی ها و حکومت ملی کردستان از جمله در این مسأله اشاره دارد، او می نویسد: «نهضت ۲ بهمن مسأله ملی خلق کرد ایران را مانند جزیی از نهضت انقلابی و دمکراسی سرتاسر ایران و تابعی از این نهضت مطرح و در چارچوب منافع عمده این نهضت حل می کرد (علی گلاویژه، اسناد و دیدگاه ها صفحه ۹۰). جنبش دموکراتیک و حکومت ملی آذربایجان نیز چنین خصلت و سرشتی را دارا بود. در بیانیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ که از نخستین بیانیه های در آستانه پیروزی مبارزات ملی آذربایجان بود به صراحت دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران قید شده بود و این امری تصادفی نبود، زیرا جنبش ۲۱ آذر جزء جدایی ناپذیر جنبش انقلابی و دموکراتیک وقت ایران بود و خود به مثابه تکیه گاه آن عمل می کرد. کامیابی و دستاوردهای آن نیز نتیجه همین خصلت و محتوی مترقی آن است. امسال در شصتمین سالگرد این جنبش ملی و مردمی تأکید بر این خصلت و جوهره آن اهمیتی دو چندان دارد. ما در وضعیتی به استقبال شصتمین سال این جنبش و نیز جنبش ۲ بهمن کردستان می رویم که میهن ما با به روی کار آمدن احمدی نژاد نماینده ارتجاع سیاه و دشمن آزادی و ترقی ایران، با اوضاعی وخیم و پر مخاطره روبه رواست. در این شرایط، شرط اصلی و مقدم مبارزه برای رفع ستم ملی تقویت جنبش سراسری و تحکیم موقعیت آن در رویارویی با ارتجاع است. اگر مبارزات ملی به حق ملت های ساکن کشور ما به این نکته محوری و پر اهمیت توجه لازم را مبذول نکنند، نه تنها جنبش سراسری مردم در راه نیل به عدالت اجتماعی و آزادی بخشی از توان و امکانات خود را از دست می دهد، بلکه ملتهای تحت ستم نیز در مبارزات خود ناکام مانده و قادر به حل عادلانه مسأله ملی نخواهند شد. جنبش ملی مردم آذربایجان و کردستان، بخشی از تاریخ حزب ما نیز به شمار می آید، تاریخی که به آن می بایم و با درس گرفتن از سایه و روشن های آن، در راه آزادی، عدالت اجتماعی و رفع ستم ملی در چارچوب ایران متحد و یکپارچه به پیکار خود با غزمی جزم ادامه می دهیم.

ادامه هفتمین اجلاس احزاب ...

بیانیه مصوبه هفتمین گردهمایی

دوره ای احزاب کارگری -

کمونیستی در آتن

در روزهای ۲۷ تا ۲۹ آبان ماه نمایندگان ۷۳ حزب کارگری و کمونیستی، از سراسر جهان، در آتن، در هفتمین اجلاس بین المللی احزاب کمونیستی - کارگری گردهم آمدند تا پیرامون «گرایش های معاصر در سرمایه داری: اثرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن و آلترناتیو کمونیست ها» با یکدیگر به بحث و تبادل نظر بپردازند. تعدادی از احزاب که نتوانسته بودند در این گردهمایی حاضر شوند، پیام ها و مدارکی را برای اجلاس فرستاده بودند که در نهایت جزو اسناد کنفرانس درج شدند.

در طی سه روز برگزاری کنفرانس، نمایندگان در ضمن تبادل نظرهای سازنده درباره اوضاع بین المللی، تجربه هایشان را در مورد موضوع هایی از قبیل اهمیت پیوند مبارزه کارگران با جنبش های توده ای، مبارزه خلق ها و فعالیت های احزاب کارگری و کمونیستی در اوضاع کنونی مطرح کردند. چندین اعلامیه و بیانیه همبستگی نیز پیرامون طیف گسترده ای از مسائل بین المللی از سوی شرکت کنندگان به کنفرانس پیشنهاد شد که پس از بحث و بررسی به تصویب رسید.

سخنرانان اجلاس در صحبت هایشان به گرایش ها و پدیده های معاصر در سرمایه داری، تجاوزگری امپریالیسم در حیطه های مختلف و تجاوز گسترده آن به حقوق کارگری و اجتماعی اشاره کردند. شرکت کنندگان تجربه هایشان را در زمینه جنبش ها و مبارزات مردمی در شرایط و اوضاع متفاوت کشورهای گوناگون و نقش کمونیست ها در آنها با یکدیگر مبادله کردند. در بحث های کنفرانس موضوعیت و اهمیت حیاتی سوسیالیسم مطرح و برجسته شد و شرکت کنندگان درباره راه های تعالی و تحقق این هدف در قرن بیست و یکم تبادل نظر کردند.

در بحث های کنفرانس به ضرورت ارتقای حمایت متقابل و همبستگی فعال سیاسی در بین احزاب کارگری - کمونیستی، و به طور کلی میان جنبش های مردمی اشاره شد و درباره اشکال ممکن عمل مشترک تبادل نظر شد. شرکت کنندگان استمرار و گسترش برگزاری گردهمایی های مشابه در سطح جهانی و منطقه ای را ضروری دانستند و بر اثر مثبتی که همکاری بین احزاب کارگری و کمونیستی می تواند بر هماهنگی و عمل متحد با طیف وسیعتری از نیروهای دموکراتیک، ضد امپریالیستی، ضد انحصاری و میهن دوست داشته

میلیاردها انسان را موجب شد. در پی تخریب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، سرمایه همه منابع خود را برای ایجاد یک جهان تک قطبی بر اساس سلطه مطلق آمریکا و متحدانش، به کار گرفت. رهبر کمونیست های روسیه نتیجه گرفت که «امروز ایالات متحده در صدد کنترل کامل بر بشر است و کل خلق ها را به بردگان و بی خانمان ها مبدل می کند». رفیق زیوگانف در ادامه اشاره کرد که «حزب کمونیست فدراسیون روسیه چندین سال است که نسبت به وجود سه سناریوی محتمل برای تحولات آینده جهان هشدار داده است: تحمیل سیاست آمریکا در همه عرصه ها، تعادل منافع، یا هرج و مرج کامل. امروز آشکار است که آمریکا همه جانبه برای اجرای سناریوی اول تلاش می کند. ناتو، صندوق بین المللی پول، و نهادهای مالی بین المللی تحت کنترل آمریکا، مانند یک غده سرطانی در سراسر جهان در حال گسترش هستند و خلق ها را در چاه قرضه خارجی می اندازند. هالیوود و رسانه های آمریکایی بشریت را مغزشویی کرده و شیوه زندگی آمریکایی را به آنها تحمیل می کنند... نجات بشریت و ایجاد امکانات برای تکامل آن از مبارزه برای اجرای سناریوی دوم، یعنی تعادل فرهنگ ها، سنن و منافع اساسی، جدا شدنی نیست. اما رسیدن به این هدف در سرمایه داری غیرممکن است. این هدف تنها در یک جامعه عادلانه، در یک جامعه سوسیالیستی قابل دستیابی است.»

رفیق زیوگانف بر پایه بررسی مبارزه در نقاط مختلف جهان نتیجه گیری کرد که در سراسر جهان نشانه هایی از گردش به چپ دیده می شود و جنبش کمونیستی، تکان ایجاد شده در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و منع فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی را پشت سر گذاشته است.

خوش بینی تاریخی

نماینده حزب کمونیست کوبا، رفیق فرناندو راموز د استونز، در سخنرانی مهم خود در اجلاس به ضروری بودن امر اتحاد نیروهای انقلابی اشاره کرد و گفت: «امروز بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد که جهت تحلیل صحیح اوضاع کنونی جهان و ارائه پیشنهاد ها و اقدام های مشخص، شاهد بهم پیوستن نیروهای انقلابی و چپ باشیم». رفیق راموز در اشاره به مبارزه اوج گیرنده نیروهای چپ و ضد امپریالیست در آمریکای لاتین در مقابله با اثرات بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از سیاست های سرمایه داری نولیبرالی گفت: «در پاسخ به این بحران تعمیق یابنده، آمریکای لاتین وارد دوره جدیدی از مبارزه شده است. جنبش های توده ای آمریکای لاتین چندین پیروزی چشمگیر داشته اند. شکست اخیر دولت بوش در جریان گردهمایی قاره آمریکا، در ماردل پلاتا، جایی که طرح «موافقتنامه تجارت آزاد قاره آمریکا» با شکست روبرو شد، یک نمونه واضح از تغییراتی است که در قاره ما در حال شکل گیری است. دولت های آمریکای لاتین دیگر قادر نیستند که بر واقعیت رشد جنبش های ترقی خواهانه و انقلابی و توانایی آنان به ایراد فشار و اعمال نفوذ، چشم ببندند. این امر نقش بزرگی را در اجلاس ماردل پلاتا بازی کرد.»

نماینده حزب کمونیست کوبا پس از ارائه تحلیلی در رابطه با پیشرفت و دستاوردهای انقلاب بولیواری به رهبری پرزیدنت هوگو چاوز و دورنمای امید بخش ادامه این پیشرفت متذکر شد: «همه این دستاوردها، بدور از «فاتالیسم» (تسلیم به سرنوشت شدن)، چارچوب ها و نسخه پیچی ها، ارزش و مقام انقلاب اجتماعی را به عنوان یک جایگزین تاریخی تأیید می کند.»

رفیق راموز سپس گزارش جامعی از «پیروزی های چشمگیر و مهم و پیشرفت های انتخاباتی احزاب مترقی و چپ در چند سال گذشته» ارائه داد و متذکر شد که بر پایه این حضور پر رنگ و قاطع «احزاب کمونیست در ائتلاف های چپ شرکت می کنند و حتی مانند نمونه رفقای حزب کمونیست برزیل در ترکیب دولت ها شرکت می کنند.»

رفیق راموز در نتیجه گیری گفت: «ما باید تمامی تجربیات گذشته را در هم بیامیزیم و بدون هیچ شکی باید مواضعی تهاجمی در سیاست و ایدئولوژی اتخاذ کنیم. ما احزاب کمونیست کارگری وارث گذشته و تجربیاتی زیبا و قهرمانانه هستیم. ما همیشه شانه به شانه نیروها و مردم عادی، استثمار شده و مورد تبعیض واقع شده این جهان ایستاده ایم. ما همیشه برای جهانی بهتر مبارزه کرده ایم. بر پایه توان آرمان هایمان، ما معتقدیم که جهانی دیگر ممکن است. جهانی که جنگ های پیشگیرانه و یک جانبه بر آن حاکم نخواهد بود. جهانی که بر پایه های بی عدالتی، تکبر و نخوت، خودپرستی، حرص، تبعیض و یا قدرت سبعانه بنا نشده است. ما به انسان معتقدیم. ما معتقدیم که همبستگی بین مردم مهمتر از هر امر دیگری است. ما خوش بین و مطمئن هستیم که در مبارزه مردم برای ایجاد جهانی که همه در آن حقوق برابر دارند، جهان همبستگی، عدالت و صلح مردم سرانجام پیروز خواهند شد.»

ادامه هفتمین اجلاس مهم احزاب ...

بحث خلاق و روشنگرانه بی در مورد تبعات هجوم سرمایه داری نولیبرال برای زحمتکشان، خلق های جهان و کشورهای مستقل اهمیت فراوان دارد. این حقیقتی است که تحولات دو دهه اخیر در جهان، در شرایط عملکرد بی رقیب یک ابرقدرت و تحمیل «نظم نوین جهانی» از سوی امپریالیسم برخی پدیده ها را در رابطه با شرایط مبارزاتی توده ها به وجود آورده که عدم توجه به آن ها نه ممکن است و نه عاقلانه خواهد بود. کمونیست ها همواره بر پایه تحلیل اوضاع مشخص و پدیده ها آنگونه که هستند، و نه آنگونه که ما آرزو داریم، سعی به پیدا کردن راه های عملی و موثر برای سازمان دهی و هدایت مبارزه توده ها کرده اند. کمیته مرکزی حزب ما در مصوبه های خود مشخصه های دوره کنونی را ادامه تهاجم محافظه کاران نو و مدافعان نولیبرالیسم و رشد نظامی گری در عرصه جهان از یکسو و رشد مشخص جنبش مقاومت و مبارزات خلق ها از سوی دیگر ارزیابی کرده است.

در ابتدای هزاره سوم ما شاهد تهاجم وسیع امپریالیسم جهانی، به رهبری امپریالیسم آمریکا، بر ضد خلق های جهان با هدف حفظ و گسترش برتری طلبی همه جانبه ایالات متحده هستیم. امپریالیسم با بهره گیری از شرایط نامساعد موازنه نیرو ها در سطح جهان از تمامی قدرت نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود برای گسترش حیطه تسلط خود بر جهان بهره می گیرد. در عرصه اقتصادی ما شاهد گسترش فاصله فزاینده کشورهای ثروتمند و کشورهای در حال توسعه هستیم. گسترش بی وقفه و شتاب یابنده روند «جهانی شدن» سرمایه داری در حالی که از یکسو بازارها و منابع کشورهای جهان را در خدمت سرمایه داری قرار می دهد، از سوی دیگر امکان توسعه مستقل را از آن ها سلب می کند. در حالی که انحصار های سرمایه داری با سود های نجومی فربه تر می شوند، دستمزد ها و مزایای کاری زحمتکشان کاهش می یابد، استثمار تشدید می شود و آزادی ها و حقوق اجتماعی آنان محدود تر می شود.

نماینده کمیته مرکزی حزب ما در ادامه افزود: «یکی از مشخصه های عمده تحولات جهان در سال های اخیر را باید توجه ویژه و برنامه های پر دامنه ایالت متحده و متحدان ناتویی آن در قبال منطقه خاورمیانه دانست. امپریالیسم از دیرباز در تلاش برای تامین کنترل همه جانبه و بلامنازع این منطقه حساس جهان، که در بردارنده منابع مهم انرژی و نیز بازارهای دست نخورده می باشد، بوده است. در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی که مانعی جدی و استراتژیک برای موفقیت برنامه های امپریالیسم در این منطقه بود، کوشش های ایالات متحده و متحدان آن ابعاد کیفیتا جدیدی یافته است... طرح «خاورمیانه بزرگ» را در حقیقت باید ادامه دهنده و دربر دارنده نکات کلیدی این کوشش های امپریالیستی برای کنترل استعماری این منطقه دانست. هدف تلاش های برنامه ریزی شده امپریالیسم آمریکا، بر خلاف همه مدعیاتی که در رسانه ها گروهی پیرامون گسترش دموکراسی و حقوق بشر مطرح می کنند، تضمین کنترل سیاسی این منطقه حساس و بهره گیری از منابع سرشار نفتی منطقه برای تحقق اهداف استراتژیک این کشور و فرمانروایی بر جهان است.

نماینده کمیته مرکزی حزب ما در رابطه با کارزار متحد کمونیست ها و ترقی خواهان جهان بر ضد سرمایه داری از جمله به این مسأله اشاره کرد که: «مبارزه نیروهای مترقی در این جنبش عظیم، که «جنبش جنبش ها» نام گرفته است، متوجه ساختمان یک اتحاد جهانی برای مسدود کردن تهاجم «جهانی شدن» سرمایه داری است. مردم کشورهای سرمایه داری به تجربه دریافته اند که نتایج نولیبرالیسم فقر تعمیق یابنده، بیکاری فزاینده و سیاست های نو استعماری است.

در شرایط نامساعد بین المللی حاکم، وظیفه نیروهای مترقی به

موازات مقاومت در مقابل تهاجم سرمایه داری، جمع آوری نیرو و ایجاد جبهه ای از نیروهای مخالف با نولیبرالیسم، «جهانی شدن و جنگ است. پیام این جبهه بطور عمده منبعث از تحلیل مشخص از تضادها و تحولات جهان و متوجه تشریح ضرورت مبارزه متحد و اطمینان بخشی به آینده این مبارزه است. کوشندگان این جبهه از مبارزه گسترش یابنده کارگران و زحمتکشان که در اقصی نقاط جهان در جریان است نیرو می گیرند. در هیچ جای جهان مردم زحمتکش از مبارزه برای آینده ای عادلانه تر و آزادتر دست نکشیده اند.»

«ما نمی توانیم این پیامدهای مهلک را نتیجه مستقیم بحران ساختاری، سیستماتیک و ذاتی سرمایه داری ندانیم. و درست به این دلیل است که جنبش ترقی خواهانه در جهان پرچم مبارزه برای اصلاحات پایه ای و اصلاحات ضد انحصاری را بر افراشته نگاه داشته و حرکت بسوی سوسیالیسم را به مثابه یک جایگزین ضرور و قانونمند در راس دستور کار خود قرار داده است. مبارزه برای صلح دگرباره در دستور کار زحمتکشان و نیروهای ترقی خواه جهان قرار می گیرد. اما نباید فراموش کرد که پیروزی بر سرمایه داری نیازمند حضور فعال و آگاهانه کارگران و همه زحمتکشان است. احزاب چپ و انقلابی جهان در این رابطه وظیفه ویژه ای بر دوش دارند. و این امر نیز در گرو وحدت انقلابی و تقویت احزاب کمونیست- کارگری در کشورهای مختلف، و همکاری و همبستگی بین المللی میان آن ها است.

حزب توده ایران معتقد به حفظ و تقویت پیوند های تاریخی خود با این جنبش بین المللی و ایجاد گسترده ترین چتر حمایتی برای مبارزه مردم میهن برای صلح، اصلاحات پایه ای و عدالت اجتماعی است.»

هیئت نمایندگی حزب ما در طول اجلاس ملاقات و گفتگو های سودمندی را با هیئت های نمایندگی احزاب کمونیست- کارگری پرتغال، فدراسیون روسیه، سودان، ونزوئلا، آلمان، قبرس، ایالات متحده، استرالیا، ایتالیا، انگلستان، تاجیکستان، هند، اتریش و برزیل برگزار کرد. در جریان این ملاقات ها تحولات بغرنج خاورمیانه، تهدیدها و توطئه های ایالات متحده و متحدان آن برای گسترش سلطه خود بر منطقه، ماهیت واقعی سیاست جناح های عمده در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و تحلیل ها و سیاست های مشخص حزب ما در رابطه با این مسایل مورد توجه و بحث قرار گرفت. نماینده رهبری حزب ما همچنین به دعوت رهبری حزب کمونیست یونان در جلسه دو جانبه ای ضمن بررسی شرایط مبارزه در دو کشور به تبادل نظر در رابطه با برخی از عمده ترین مسایل پیشروی اجلاس پرداختند. در روز سوم اجلاس به پیشنهاد هیئت نمایندگی حزب توده ایران بند مشخصی در رابطه با محکوم کردن تهدید کشور های امپریالیستی بر ضد ایران و همبستگی با مردم ایران در مبارزه شان برای صلح، ترقی، حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی در بیانیه نهایی اجلاس اتخاذ و تصویب شد.

سوسیالیسم حکم تاریخ است!

رفیق زیوگانف در ابتدای سخنرانی مهم خود، در روز دوم اجلاس، پس از «قدردانی صمیمانه از حزب کمونیست یونان به خاطر سازماندهی عالی این نشست» به مجاورت یونان با خاورمیانه «جایی که در آن جوی خون جاری است» اشاره کرد و اضافه کرد: «و من مایلم برای مردم فلسطین در مبارزه شان برای استقلال و ایجاد دولشان، آرزوی پیروزی کنم.»

رفیق زیوگانف آنگاه با ارائه تحلیلی متکی بر درک ماتریالیستی تاریخ به «مبارزه شدید بین کار و سرمایه» در سراسر قرن بیستم اشاره کرد و افزود: «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که از انقلاب اکتبر زاده شد و به دست کار به وجود آمد، تجسم کار در آن قرن بود. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای حمایت از زحمتکشان همه کار کرد. تخریب خائنانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، توازن نیروها در جهان را - که حاصل کار خلق های بسیاری بود به هم زد. سرمایه داری در قرن بیستم جهان را به ورطه دو جنگ جهانی کشانید، و خشونت بی سابقه، استثمار بی حد، فقر و تحقیر



هفتمین اجلاس بین المللی احزاب کمونیست - کارگری - آتن

فصلی نوین در مبارزه کمونیست های جهان برای صلح و سوسیالیسم

* گنادی زیوگانف، صدر حزب کمونیست فدراسیون روسیه: «تخریب خائنانه اتحاد شوروی سوسیالیستی، توازن نیروها در جهان را، که حاصل کار خلق های بسیاری بود، به هم زد... در پی این تخریب سرمایه همه منابع خود را برای ایجاد یک جهان تک قطبی با سلطه مطلق آمریکا و متحدانش، به کار گرفت.»

* هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران: «هدایت و ادامه مبارزه پیگیر بر ضد تهاجمات امپریالیستی با بسیج وسیع ترین بخش های توده مردمی وظیفه اولیه احزاب کارگری - کمونیستی جهان است.»

* بیانیه نهایی اجلاس همبستگی خود با مبارزه هدفمند مردم ایران برای حصول صلح، ترفی، حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی اعلام کرد.

جویانه احزاب شرکت کننده و مصمم بودن آنان به سازماندهی مبارزه ای هماهنگ و متحد برضد تهاجم سرمایه داری نولیبرالی و امپریالیسم بود. رفیق پاپاریگا در سخنرانی افتتاحیه خود با اشاره به این مسأله اظهار داشت: «توضیح مشکلات کنونی و نمایش سیمای تاریک و واقعی آنها برای حصول بسیج توده ای همه مردم کره خاکی کافی نخواهد بود... بدون اینکه سیاست افشای همه جنایاتی را که امروزه سرمایه داری مرتکب آن می شود، از نظر دور بداریم، ما می بایست بحث و مبارزه متحد خود را در رابطه با امر جایگزین کمونیستی و دورنمای سوسیالیسم گسترش دهیم.» رهبر حزب کمونیست یونان در ادامه سخنرانی خود که در بر دارنده پیشنهاد های متعدد کمونیست های یونان برای کارزار متحد بین المللی بود، اشاره کرد: «چنین امری به هیچ وجه به این مفهوم نیست که ما اقدام در رابطه با مشکلات عاجل را فراموش می کنیم و کنار می گذاریم، به ویژه در زمانی که سطح زندگی مردم دائماً در حال سقوط است، هنگامی که جنگ و سرکوب گری دولتی، فقر و گرسنگی در حال گسترش هستند. مشکلات عمده جهان امروز را نمی توان تخفیف داد و یا فرا تر از آن حل کرد، بدون آنکه جنبش ما نظام سرمایه داری را در کلیت خود زیر سؤال ببرد.»

اهمیت ویژه هفتمین اجلاس احزاب کمونیست - کارگری را باید در کوشش خلاقانه آن برای ایجاد شرایط ضرور مبارزه هماهنگ و متحد احزاب کمونیست در سطح جهان از سویی و در نظر داشتن شرایط عینی و مشخص جوامع مشخص و دوری جستن از فرمول های ذهنی و باور گرایانه از سویی دیگر دانست.

حمایت از کارزار متحد و هماهنگ کمونیست ها

هیئت نمایندگی حزب توده ایران در اولین روز اجلاس تحلیل کمونیست های ایرانی در رابطه با عملکرد سرمایه داری و جایگزین انسانی و مردمی آن را ارائه داد. در این تحلیل که با توجه به شرایط حساس منطقه و تهدید ایران از سوی ایالات متحده آمریکا مورد توجه ویژه ای قرار داشت، از جمله آمده است:

«موضوع این کنفرانس به لحاظ ایجاد شرایط ضرور برای انجام

۷۳ حزب کارگری کمونیستی از ۶۱ کشور جهان، در روزهای ۲۹-۲۷ آبان ماه، در هفتمین اجلاس بین المللی احزاب برادر در آتن پایتخت یونان شرکت کردند. هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران در این اجلاس حضور فعالانه داشت و به موازات شرکت در بحث های محوری احزاب برادر آنان را در جریان تحولات اخیر کشور و مبارزه نیروهای مردمی و ترفی خواه قرار داد.

بر اساس تصمیم اجلاس گذشته، در اکتبر ۲۰۰۴، در جهت دسته جمعی تر کردن ساختارهای مسئول برگزاری این گردهمایی مهم جنبش کمونیستی، سازماندهی اجلاس امسال برای اولین بار توسط یک گروه کاری متشکل از نمایندگان احزاب کمونیست داوطلب از پنج قاره جهان و با شرکت احزاب کمونیست کوبا، فدراسیون روسیه، آفریقای جنوبی، پرتغال و یونان و احزاب دیگر صورت گرفته بود. کنفرانس که با سخنرانی رفیق آلکا پاپاریگا، دبیر کل حزب کمونیست یونان، افتتاح شد در طول سه روز بحث های غنی و متنوع شاهد ارائه تحلیل ها و برداشت های نمایندگان ۷۳ حزب کمونیست - کارگری جهان در رابطه با «تحولات معاصر در سرمایه داری و پاسخ کمونیست ها» بود. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین نیز در اجلاس حضور داشت اما مستقیماً در جریان بحث ها شرکت نکرد.

شرکت هیئت های متعددی از اکثر جمهوری های تشکیل دهنده اتحاد شوروی سابق و از جمله هیئت نمایندگی حزب کمونیست فدراسیون روسیه، به رهبری رفیق گنادی زیوگانف، در اجلاس خود منعکس کننده اهمیت ویژه آن بود. هفتمین اجلاس سالانه احزاب برادر دستور کار خود را ادامه روند رشد جنبش کمونیستی در جهان، ارتقاء اتحاد عمل گردان های این جنبش، و به چالش طلبیدن «نظم نوین جهانی» سرمایه داری مقرر کرده بود. محور عمده تحلیل های اکثر احزاب شرکت کننده در اجلاس نقد علمی و جانبدارانه نولیبرالیسم و «جهانی شدن سرمایه داری» و کوشش برای توضیح مشخصه های یک جهان جایگزین، جهانی مبتنی بر همبستگی و تعاون و رد استثمار بود. از مسایل قابل توجه این اجلاس اشاره احزاب به پشت سر گذاشتن دوره دشوار شکست کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، در اوایل دهه ۱۹۹۰، و رشد روحیه مبارزه

ادامه در صفحه ۱۵

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 728
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

22 December 2005

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک